



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

اصول و مبانی

مشاورہ اسلامی



تالیف

استاد محمد حسین حقیقو

موسسه آموزشی پژوهشی نسیم زندگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول و مبانی مشاوره اسلامی (رفتار شناسی در اسلام)

نویسنده:

محمد حسین حق جو

ناشر چاپی:

موسسه آموزشی پژوهشی نسیم زندگی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | اصول و مبانی مشاوره اسلامی (رفتار شناسی در اسلام) |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۷ | مرز شناسی |
| ۱۱ | عوامل رفتاری |
| ۳۱ | زمینه های گناه ۱ |
| ۳۱ | اشاره |
| ۳۸ | حَبّ |
| ۳۹ | صفات حیوانی |
| ۴۱ | خشم |
| ۴۱ | یأس |
| ۴۳ | تهاجم فرهنگی |
| ۴۶ | تفاوت تبلیغات |
| ۵۰ | زمینه های گناه ۲ |
| ۵۰ | اشاره |
| ۵۰ | صفات حسنه |
| ۵۱ | شهرت |
| ۵۳ | انحصارگرایی |
| ۵۳ | ناآگاهی |
| ۶۵ | کبر و غرور |
| ۶۹ | کمال |
| ۷۱ | ابزار گناهان |
| ۷۹ | کمال |
| ۸۹ | ظرفیت سازی و تولید ظرفیت |

۹۷ بالا بردن ظرفیت

۱۰۰ فهرست مطالب

۱۰۲ درباره مرکز

مشخصات کتاب

اصول و مبانی مشاوره اسلامی (رفتار شناسی در اسلام)

استاد محمد حسین حق جو

موسسه آموزشی پژوهشی نسیم زندگی

مشخصات ظاهری: 94 ص

ص: 1

مرز شناسی

بسم الله الرحمن الرحيم

هدف و انگیزه از تشکیل این جلسه که با عنوان رفتارشناسی در مکتب قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) مطرح شده، این است که ما با پایه ها و اصول مسائل اخلاقی آنگونه که شایسته است، آشنا شویم، با توجه به اینکه افرادی هستند که خلاقیت ها و پیشرفت های آنها متوقف می شود و حال آنکه علت اصلی آن عدم آگاهی کافی از مسائل و مفاهیم حقیقی اخلاقی است.

چنانچه در آیه ای از قرآن کریم آمده است:

برخی کارها را گمان می کنند؛ خوب است و انجام می دهند ولی در واقع مطابق با موازین شرع و موازین دین نیست و کارها را به انگیزه این که رذیله اخلاقی است، رها می کنند و حال آنکه در چنین شرایطی می بایست؛ با تمام قدرت با او برخورد می کردند.

بسیاری از افراد توفیقات و توانایی های معنوی بازمانده و یا حتی چنین توفیقاتی را نیز از دست

ص: 1

می دهند تا آنجا که اگر قبلاً بدست آورده باشند، هم اکنون از دست می دهند. دلیلش می تواند این باشد که آنها بر اساس بعضی از افعال و افکار و اقوالشان به سقوط و نابودی کشیده می شوند و در نتیجه انسان اگر بخواهد سعادت و مسیر دین را از راه دین و معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به دست آورد، راهی جز این ندارد که از این منابع بهره مند گردد. چرا که در چنین شرایطی از منبع عقل خود یا از گفته ها و گویش ها و نوشته ها و تحلیل های دیگران، آن هم تحلیل های غیر مستند به معارف دین و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بهره ای نخواهد برد.

چنانچه در جلسات خصوصی و عمومی که با برخی از عزیزان و طلاب محترم داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که حداقل برای آن عزیزانی که می خواهند سمت و سوی کمال و سعادت را منطبق با معارف دین و وحی ببینند، یک سری بحث هایی را از پایه و اساس شروع کنیم گاهی در جلسات مشاوره خصوصی با بعضی از عزیزان متوجه می شویم که احساس آرامش خیال آنهم از نوع عالی به آنان دست می دهد تا آنجا که گاهی اعلام می کردند؛ ای کاش این مسائل را از قبل می دانستیم، تا با چنین مشکلی مواجه نمی شدیم و متحمل از این قبیل ضربه ها روحی

ص: 2

و جسمی نمی شدیم، اکنون جای این عمل نیست. این افراد به خاطر این که احساس کرده اند که عقلش می گوید یا عرف می گوید یا بعضی از مسائل منطقی تأیید می کند، اجرا می کرده و حال آنکه پس از آن مشخص می شده که وظیفه او این نبوده و نباید این چنین کارهایی را انجام می داد. به عنوان مثال؛ گاهی ما می شنویم، بعضی از افراد، بعضی از اقوالشان را که می پذیرند، گفته یا نگفته بدون بررسی و تحقیق و استناد، مفاهیم اهل بیت عصمت و طهارت «علیهم السلام» انتخاب می کنند و یا اینکه بسیاری از افراد تصور می کنند؛ در همه جا گفتن دروغ حرام است. در همه جا غیبت، حرام است. تجسس حرام است، قهر حرام است، بی اعتنایی، حرام است، قطع رابطه حرام است، و از طرف دیگر در همه جا اتصال ارتباط واجب است. راست گوئی واجب است، اعتراض واجب است، و حال آنکه این گونه نیست. در بسیاری از موارد هنگامی که انسان در مقام اجرای عمل وارد می شود، برای هر کدام از این ها وظیفه ای جداگانه دارد. بنابراین؛ می توان نتیجه گرفت که شرایط و ضوابط، شأن و شئون علم و تعلیل و توانایی های انسان وی را هدایت می کند به این که فلان کار را به عنوان مثال انجام دهد یا نه؟

ص: 3

فلان صحبت را بگوید با نه؟ در چنین نقطه ای اعتراض کند یا جلسه را ترك کند؟ و یا اینکه مقاومت کند، در مجموع؛ این قبیل مسائل از ارکان علوم اخلاقی است که متأسفانه ما در این امر خیلی دچار دغدغه یا افراط و تفریط هستیم.

با توجه به اینکه بعضی از دوستان در همان جلسات خصوصی یا عمومی مطرح می کردند که این مباحث باید به صورت کلاسیک و به صورت دسته بندی شده مطرح شود. تا افراد بدانند که در این موقعیت چه وظیفه ای بر عهده دارند؟ چرا که با خواندن و مطالعه تعدادی از احادیث و آیات و حتی خواندن تحلیل از يك نویسنده نمی توان؛ کارهای اخلاقی خود را جهت یابی نمود. چرا که در آیات قرآن نیز گاهی، به این گونه مسائل برخورد می کنیم که بعضی از افراد واقعاً آن گستره مباحث اخلاقی را ندارند. با استناد به تعدادی از آیات قرآن می خواهند که طبق آن عمل نمایند. و آن طبعاً نمی تواند؛ تمام خواست ما را در مسائل اخلاقی تأمین کند به عنوان مثال: از اول تا آخر قرآن را که بخوانید، دو یا سه آیه در مورد غیبت وجود دارد و از این چند آیه، مفهوم و مصداق دو آیه حرمت غیبت را می رساند. آیه ای دیگر نیز به صورت غیر مستقیم این مسئله را روشن

ص: 4

می کند که در برخی موارد غیبت اشکال ندارد. ولی در رابطه با غیبت بیش از چهارصد، یا پانصد مسئله فقهی وجود دارد که اصلاً غیبت چیست؟ کجا واجب و کجا حرام است؟ کجا مباح و کجا مستحب است؟ تمام مسائل اخلاقی، احکام پنج گانه را داراست و فقط صرف این نیست. چرا که گاهی اوقات مبارزه با دشمن واجب و گاهی حرام است، مبارزه با ظلم گاهی واجب و گاهی حرام است. زمانی که شرایط به وجود می آید، انسان براساس آن شرایط و ضوابط می تواند؛ تکلیف خود را معین و مشخص کند. به هر عنوان در اینجا تبیین مرز فضائل و رذائل اخلاقی حائز اهمیت است. نکته ای که حائز اهمیت است، این است که در همه حال حد و مرز اعمال دانسته شود.

عوامل رفتاری

وقتی که ما رفتاری را در خارج می بینیم، ممکن است، به آن پنج یا شش عنوان اطلاق شود، البته بحث ما فراتر از اخلاق نفسی است، چرا که شامل اخلاق خانواده، اجتماعی، و آموزشی و نیز اخلاق سیاسی می شود. بنابراین می توان ابعاد مسائل را تدوین و تحلیل کرد. به عنوان مثال؛ کودکی با

ص: 5

پای خود استکانی را می شکنند. چه بسا شما فکر کنید؛ بچه خرابکار است. اما دانشمندان امروزی می گویند: ممکن است؛ 5 الی 6 عامل وجود داشته باشد و یا 5 الی 6 عنوان به آن صدق کند. پس عنوان يك این است که بچه خرابکار است و عنوان دیگر این است که بچه کنجکاو است و می خواهد؛ بفهمد. وقتی استکان می شکنند، چه اتفاقی می افتد و آزمایش کند و چه بسا می خواهد؛ انتقام بگیرد او را مادر و پدر او اذیت کردند و می داند آنها روی مسائل مالی حساس هستند، استکان را می شکنند، تا دقّ دل خود را خالی کند، واقعاً اشتباه کرده است. در صورتی که چهره انسان بیان می کند که انسان احساس شرمندگی می کند. بنابراین؛ ما نمی توانیم این گونه مسائل را حمل بر خراب کاری کنیم آن هم خراب کاری که باید تنبیه شود بسیاری از موارد قابل تنبیه نیست و حتی گاهی قابلیت تنبیه برای خود انسان را داراست. در بسیاری از موارد اگر سکوت کنیم، فعل حرام انجام داده ایم و یا اگر بخواهیم؛ صحبت کنیم، فعل حرام انجام دادیم، باید مرزها را شناسایی کنیم و در همه مسائل اخلاقی يك نگاه واحد نداشته باشیم چرا که تمام مسائل اخلاقی را باید تحلیل کرده و با نگاهی دیگر به آن توجه نمود.

ص: 6

مسائل اخلاقی دارای شعوب و ابعاد مختلفی است که یا خود مطالعه و دریافت می کنیم و یا از دیگران مدد می خواهیم، البته این گونه باشد که ما گمان کنیم؛ واقعاً در مسائل اخلاقی هیچ محدودیت و حد و مرزی نخواهیم داشت و تمام مسائل اخلاقی که در بین عوام معروف است که حرام است؛ ما نیز بگوییم؛ حرام است و یا اگر عوام می گویند: حلال است، ما نیز بگوییم؛ حلال است. بنابراین؛ یکی از خصوصیات اخلاقی يك طلبه روحانی این است که غالب بر جو و جامعه بوده تا آنجا که اگر مردم چیزی بگویند، وی با کمال متانت در پاسخ آنان بگوید: باید ببینیم؛ دین چه می گوید و مبنا و نظریه دین در رابطه با این موضوع چیست؟ بسیاری از افراد هستند که در این گونه موارد دچار اشکال شده و قائلند: مردم این گونه به ما می گویند. در پاسخ باید گفت که ما مقلد مردم نیستیم. بلکه کاملاً به عکس یعنی: باید به گونه ای باشد که مردم مقلد وی باشند. خواه در مسائل اخلاقی و....

به عنوان مثال؛ در رابطه با برخوردهای اجتماعی طلبه ای که مراحل ابتدائی حوزه را طی می کند. در بین اقوام و خانواده خود که وارد می شود، زمانی که رفتاری را از خود نشان

می دهد، در صورتی که آنها کنجکاو نباشند. به این که ایشان به چه دلیل این کار را انجام داده است، می گویند: این حکم اسلام است و حتماً وجه شرعی داشته که ایشان چنین کاری را انجام داده است. در نتیجه شخصیت این چنینی نسبت به شخصیت و گستره وجودی خود يك انسان مقلد و مرجع برای مردم است و حال آنکه برای دوست خود همانند خود اوست، نه يك الگو. بنابراین؛ ایشان نخواهد توانست؛ به آنچه دیگران می گویند، یا حتی خود احساس می کند و یا به ذهنش می رسد، اعمال کند. چرا که در چنین موقعیتی حتی جایی برای تصور ذهنی و تصدیق ذهنی نخواهد بود. بلکه نوعی تصدیق شرعی است. سؤالاتی که در آنجا مطرح می شود این است که چه باید کرد؟ مطالعاتی خود در کنار درس های حوزوی و برنامه های مستمر کتب اخلاقی داشته باشیم و به خاطر داشته باشیم که تنها خواندن احادیث و روایات مشکل را حل نمی کند. البته خواندن روایات و آیات قرآن نورانیت و معنویت و نوعی بسط فکری برای انسان ایجاد می کند. ولی نمی تواند؛ شخص را در مسائل اخلاقی راهنما و راه گشا باشد، چرا که اگر شخصی بخواهد؛ احکام را آن گونه که وظیفه شرعی و انسانی خویش است؛ انجام دهد باید خود را در مسائل اخلاقی، به

مراحل اجتهادی برساند. همان گونه که در احکام و عبادات و معاملات حکم وجود دارد و حکم مستند، آیات و روایات صحیح سند است. مباحثی از قبیل تعارضات، مطلقات، مقیدات، عام ها، خاص ها، نیازمند بررسی هستند، تا پس از آن مورد نظر قرار داده شوند. مسائل اخلاقی نیز همین گونه است. نکته ای که حائز اهمیت است، این است که نمی توان؛ در مسائل اخلاقی فی الجمله، بدون تحقیق و مطالعه، بدون نظارت کارشناسی و نظرات اجتهادی اظهار نظر کرد. و در صورتی که ندانیم، باید اعلام کنیم که نمی دانیم. شرع این مسائل را نمی پذیرد و نمی پسندد، آنچه که برای شرع حائز اهمیت و ارزش است؛ این است که ما این گونه مسائل را باید بفهمیم، بیابیم، مرزشناسی در اعمال و اخلاق چه در فضائل، چه در رذایل از مهمترین مسائلی است که انسان خواه گوینده باشد و یا بخواهد عمل کند. لازم است همانگونه که خداوند متعال در قرآن می فرماید (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمَ (1) خداوند به انسان تعلیم داد؛ آن چه که نمی دانست.

(1) - علق 5

ص: 9

برخی از فطریات، وجدانیات، عقلیات؛ با شرع و دین منطبق است. ولی در بسیاری از موارد نمی تواند؛ خود را بروز و ظهور دهد. آن هم به دلیل بروز عواملی که در انسان بازدارنده هستند. مانند علت مادیت و یا ابعادی مانند بعد حیوانیت و قوه غضبیه، قوه شهویه انسان عواملی هستند که عقل در بسیاری از موارد نمی تواند؛ اظهار نظر لازم و شفاف خود را داشته باشد، وجدان و فطرت نمی تواند آن شفافیت واقعی را برای انسان نشان دهد و تبیین کند. در چنین شرایطی تعلیمات و آموزه های اسمی نمی تواند؛ انسان را آگاه کند. خداوند در قرآن می فرماید:

(لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا) زمانی که شما به دنیا آمدید، چیزی نمی دانستید، تا آنجا که حتی فاصله ها، رنگ ها، نورها، بوها و حتی پدر و مادر خود را نمی شناختید تا اینکه کم کم زمینه های شناخت در انسان پیدا شد. در مسائل اخلاقی نیز این چنین است. چرا که در بسیاری از مواقع واقعاً دانسته نمی شود؛ که از مصادیق حرام، واجب، مکروه، مستحب یا مباح است. در برخی موارد رؤیت می شود که دلیل تفهیم موضوع واحد در مورد مباحث خاصی مانور داده و تأکید می کنند، پس از بررسی و مشاهده می شود به این مقدار از توضیحات ایشان

نیاز نیست و موارد اخلاقی نیز در تحلیل ایشان وجود دارد که باید به مسائل اخلاقی نگاه عمیق تر و ژرف تری داشته باشیم تا اینکه مانند عوام به سادگی اظهار نظر نکنیم. همان گونه که برخی علمای اخلاق می گویند؛ احتیاط شرط عقل است یعنی: در صورتی که نکته ای واجب دانسته شود، حداقل نباید خلاف آن انجام داده شود، بلکه مقداری ضعیف تر انجام گیرد. به عنوان مثال در اجتماعی همچون شورا مشارکت نموده اید و می دانید که در آنجا واجب است مقداری صحبت کنید. بنابراین؛ چنین واجبی را ترك نکرده و در چند جمله ای صحبت کنید تا خلاف واجب عمل نکرده باشید لکن در صورتی که بدانید صحبت کردن قطعاً حرام است، چیزی نگوئید، در حدی هم که می توانید، خود اصرار کنید و تلاش کنید که این خلاف را انجام ندهید. چرا که اگر تلاش نکردید، فعل حرام انجام داده اید و اگر نتوانستید و بخشی را انجام دادید به همان اندازه که انجام نداده اید؛ خداوند به شما اجر و پاداش خواهد داد و مقداری را که از دست داده اید؛ ان شاء الله خداوند خواهد بخشید. ناگفته نماند؛ اگر انسان در امور واجبات و محرمات توجه نکند، قطعاً به بلاهای ناخواسته و غیر مترقبه مبتلا خواهد شد. در نتیجه

باید آثار وضعی اعمال در ذهن هر فرد مؤمن باشد. برخی از افراد که بسیاری از اعمال را با احتیاط بیشتر انجام می دادند و یا ترك می کردند، به این دلیل بوده است از آثار وضعی آن مسائل مصونیت پیدا کنند. دانستن مرزها برای انسان از بهترین و مهمترین مسائل اخلاقی است ولی متأسفانه در مسائل اجتماعی این گونه دقت ها نمی شود. به عنوان مثال؛ شخصی که عمل سرقت را انجام می هد، در نظر عرف مردم بایستی دستان او را قطع کنند. ولی با توجه به اینکه سرقت نیز ضوابطی دارد و در صورتی که سارق، آن ضوابط را نداشته باشد، هر چند که مبلغ دزدی او بیشتر از مد باشد، دست او را قطع نمی کنند.

و یا اینکه می گویند: شخصی مرتکب فسادی شده است تا آن فساد محقق الوجود و محقق العمل نباشد، نمی توان؛ به گفته ها و تأکیدات، تأییدات مردم عمل کرد. و در صورت اجرا نشدن نمی توان در رابطه با فرد قاضی نظر سوئی داشت. بنابراین؛ باید شرع بر اساس احکام دینی و الهی خلاف احساسات و خواسته های نامعقول مردم اجرا شود.

پس به هر عملی که در خارج و یا ذهن انسان خلاف شرع محسوب شود، نمی توان اکتفا کرده و دیگران را محکوم نمود. چرا که ممکن است؛ مسائلی در ورای

ظواهر امر باشد که برای ما نامفهوم باشد. چنانکه خداوند متعال انسان را خلق نمود و به ملائکه فرمود: در مقابل او سجده کنید، ملائکه گفتند: خدایا، تو می خواهی؛ کسی را خلق کنی که فساد و تباهی در زمین به وجود آورد

خداوند فرمود: (إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (1) بدین معنی که من می دانم و شما نمی دانید.

خداوند در بسیاری از موارد نیز اینگونه تعبیر دارد که پیغمبر! شما کار خود را انجام بده و به دنبال نتیجه نباش.

بنابراین؛ در ورای بسیاری از کارها مسائلی وجود دارد که ما نمی دانیم و نیز برخی از احکام، منابع و مدارک و اصولی دارد که نمی توان؛ آنها را به راحتی در اوایل تحصیلات حوزروی خود به دست آورد و باید به نظر فقها و مجتهدین متعبد باشیم.

نکته اساسی این است که احکام اخلاقی باید بر اساس اراده دین پایه گذاری شود و بر اساس آن نیز اعمال گردد و علت این که در بعضی از موارد در برداشت های مردم و اعضای خانواده و جامعه دچار مشکلاتی می شویم به این دلیل است که پایه و اساس دین لحاظ نگردیده است و در واقع

(1) - یوسف/96

ص: 13

به برداشت و دلسوزی و احساس مسئولیت خود عمل کرده ایم. دین شناسی و اجرای مسائل دینی به گونه ای نیست که هر کسی در ابتدای مسائل تحصیلی خود بتواند آن را تشخیص دهد.

متأسفانه برخی از طلاب مبتلا به تلبس های زودرس هستند. یعنی در ابتدای تحصیلات حوزوی خود، لباس روحانیت را پوشیده و در جامعه ظاهر می شوند. تا آنجا که گاهی سخنرانی می کنند و حتی گاهی جلساتی را اداره می کنند و حال آنکه اینگونه از طلاب مورد اقبال مردم و مورد سؤال مردم قرار می گیرند و بدون هیچ گونه دغدغه و نگرانی مسائل شرعی را پاسخ می دهند و حتی مسائل اخلاقی نیز پاسخ می دهند و زمانی که از ایشان جویای علت می شویم در پاسخ می گوید: در روایت این گونه است غافل از اینکه بعضی از روایات روایت دیگر را مورد نقض و نقد و تغییر و تخصیص و حتی نسخ قرار می دهد. و این قبیل مسائل بر عهده کسی است که در مسائل اخلاقی تحقیقی کرده باشد، این گونه نیست که هر کس بتواند؛ به راحتی مسائل اخلاقی را تشخیص دهد. حدیث شناسی، فقه الحدیث و مفاهیم احادیث و تشخیص روایات کارشناسی می خواهد و حداقل هفت یا هشت سالی در روایات تحقیق کرده و تحلیل بزرگان، فقها و علما را

دیده باشد در نتیجه بتواند برای روایت تحلیلی آورد و نمی تواند از خود مطلبی بیاورد. ممکن است بسیاری از افراد فکر کنند به محض اینکه طلبه شده اند؛... و تمام معارف اهل بیت (علیهم السلام) در درون و در دل آنان به ودعیه گذاشته شده است. به آسانی می توانند؛ از آن استنباط کنند. این گونه نیست که با راحتی و آسایش فکر و دل و عقل و وجدان نمی توان در مسائل اخلاقی اظهار نظر کرد.

بنابراین؛ باید در نظر گرفت مسائل اخلاقی که یکی از علوم است و می بایست در آن مبادی علمی و مبانی وجود داشته باشد.

متأسفانه گاهی اوقات در شیوه گفتار برخی افراد تفاوت های بسیاری وجود دارد غافل از اینکه روش اسلام، روش واحدی است.

در صورتی که مسائل اخلاقی و مسائل دیگر بر اساس کلام الهی و کلام وحی مطرح شود، هیچ گونه اختلافی وجود نخواهد داشت. حتی در بسیاری از موارد بعضی از بزرگان بگونه ای دلایل را توضیح و تحلیل می کنند، تا خود شخص بتواند؛ مصداق را پیدا کند.

در مسائل اخلاقی تا عامل فاعل مشخص نشود، نمی توان؛ برای آن حکمی صادر نمود. بنابراین؛

برای پیشرفت مسائل اخلاقی شناخت مرز اعمال حائز اهمیت فراوانی است. با شناخت مرزشناسی می توان؛ بسیاری از مسائل را به سرانجام واقعی رساند. بنابراین؛ مرزشناسی از اموری است که در فضای اخلاقی به آن توجه کمتر می شود. به عنوان مثال زمانی که تعدادی از دانش آموزان تکالیف خود را انجام نداده باشند معلم و مربی کاردان و کارشناس با يك نظر نگاه نمی کند و در صورتی که دانش آموزی در پاسخ بگوید که بیماری وی موجب شده تا از تکالیف خود باز بماند. مربی وی در مورد پاسخ وی تأملی نموده و مورد بررسی قرار می دهد. براینکه آیا پاسخ او حقیقی است و واقعاً بیمار بوده، همه آنها را به دفتر مدیریت فرستاده و می گوید: باید تنبیه شوند و یا همه را جریمه می کند، این گونه رفتار اشتباه است این گونه مدیریت و مربی گری کاملاً اشتباه است فرد روحانی نیز يك معلم است. زمانی که در جامعه ظاهر می شود و از برخی افراد خلاف هایی رخ می دهد، باید به نوعی دید کارشناسانه داشته باشد. زمانی که به فرد روحانی مراجعه می کنند

تا اختلاف آنان حل شود. و تشخیص روحانی باید بگونه ای باشد که حکم صحیح را جاری نماید و تا آنجا که در برخی موارد که توانایی خود را محدود

می بیند، آنان را به کارشناس علوم معرفی می نماید. از مسائل عبادی نیز همین گونه است. در مسائل عبادی نیز فقیه به کارشناس معرفی می کند تا نظر او را دریابید. در اختلاف معاملات نظر دو الی سه کارشناس را جویا شده و مابین آن را در نظر بگیرید. بنابراین؛ نمی گوید: شما حتماً این گونه انجام دهید، می گوید: در این مورد حکم شرعی چنین و چنان است، شما باید از نظر کارشناس استفاده کنید در چنین جایی مانند معاملات فقیه نمی تواند؛ اظهار نظر خاص کند و حکم کلی می دهد حکمی که می تواند؛ مصادیق مختلف داشته باشد. مکلف باید به دنبال آن رفته تا ببیند وظیفه در چنین جایی چیست؟ به عنوان مثال؛ باید سود بگیرد و یا اینکه ضرر و زیان را بگیرد. و یا اینکه کالایی که در دست او بوده، با چه شرائطی در اختیار او قرار گرفته است؟ آیا با عنوان امانت بوده و یا با عنوان استفاده در اختیار او قرار گرفته است. به هر حال آیا ممکن است؛ در ضمن استفاده مشکلی رخ دهد. و آیا جنس خراب شده است؟ فقیه نمی تواند، تشخیص دهد؛ فرد خراب کرده یا از اول زمینه خراب بوده و بعد خراب شده، کارشناس باید تشخیص دهد که چه مشکلی داشته و آیا ممکن است؛ این مشکل به همین یک یا

دوروزی که فرد این فرد بوده وجود آید و یا خیر پیش از این مشکلات یا زمینه های آن بوده و بعداً خراب شده است. این ها چیز هایی است که اهل فن باید تشخیص دهند، در مسائل اخلاقی نیز همین گونه است. در بسیاری از موارد در مسائل اخلاقی ما نمی توانیم؛ حکم قطعی صادر کنیم. چرا که ممکن است؛ حکمی که برای این امر صادر می کنیم، اصلاً این امر تحقق پیدا نکرده تا برای آن حکم صادر کنیم.

بسیاری از موارد ما احساس می کنیم که در حال خدمت هستیم ولی متأسفانه، جای خدمت، خیانت می شود و حال آنکه خود نمی دانیم؛ در بسیاری از موارد تصور ما بر این است که رضای خداوند در همین است و حال آنکه این گونه نیست. اگر ما ندانیم؛ در این جا وظیفه ما چیست؟ فکر می کنیم؛ به نفع ما بوده و در واقع خدمت به اسلام و روحانیت و در نهایت خدمت به ارزش هاست. در حالی که خدمت به ارزش ها این است که انسان آگاهی لازم و کافی را داشته و بر اساس آن آگاهی عمل کند. به هر حال در این گونه موارد، باید تأمل بیشتری کرده و توجه بیشتری به مسائل داشته باشیم تا بتوانیم از نظر اخلاقی وظیفه واقعی و لازم را ادا کنیم انشاء الله.

در بسیاری از موارد زمانی که عملکردی از شخصی دیده می شود، ریشه یابی نکرده تا علت آن را بیابیم. تا اینکه فهمیده می شود؛ عامل آن چیست؟ موضوع عامل شناسی یکی از مسائل اساسی و مهم در امور اخلاقی است، چنانچه فاعل در فعل خود نقشی نداشته باشد، گرچه بدترین فعل را انجام داده باشد، آیا مستحق برخورد قاطعانه است؟ و آیا ممکن است شخصی عملی را انجام داده باشد و خود نقشی در آن نداشته باشد.

در رابطه با مورد مؤاخذه قرار دادن عملکرد شخصی که بر اثر عوامل وراثت و خانواده و یا جامعه اعمال شده باشد، می توان گفت: او مقصد نبوده و نقش خاصی در این عمل نداشته و نقش عمل او ناشی از وراثت و یا خانواده و یا جامعه بوده است. البته انسان می تواند؛ با استفاده از عامل نقص بر همه این عوامل غالب و چیره شود. ولی به هر حال؛ در این گونه موارد باید توجه داشت که این عمل در چه مرحله و مرزی است و آیا بازتاب و عامل این عمل خود انسان است، یا عوامل دیگری مؤثر بوده است. در مسائل اخلاقی نمی توان حکم کلی برای تمامی انسان ها ارائه داد. همانگونه که در احکام عبادی نیز همین گونه است. در نماز چند گونه حکم

مطرح می شود. در وضو و روزه نیز این چنین است، به عنوان مثال، اگر کسی روزه خود را بدون عذر شرعی افطار کند، قضای آن را بجا آورد و كفاره آن را داده و یا اینکه كفاره جمع را دهد علاوه بر اینکه باید توبه نیز کند و این قبیل مسائل اینکه شصت روز و یا 30 روز، روزه بجا آورد. حال آنکه سی روز را پشت سرهم بجا آورد. در مسائل اخلاقی نیز همین گونه است. باید در مسائل اخلاقی ابعاد قضایا در نظر گرفته شود و بر اساس آن ابعاد حکم صادر شود. اگر در تمام مسائل با يك نگاه برخورد شود و بر همان اساس نیز حکم داده شود، بازتاب بسیار مخربی در جامعه به وجود خواهد آورد. و بعضی از عزیزان براساس وظیفه شرعی و دلسوزی می گویند: ما ناراحت هستیم. این جا روحانی و طلبه ندارد و ما به آنجا رفته و صحبت می کنیم، آنان سؤال می کنند و ما نیز پاسخ می دهیم. انسان در مسائل اخلاقی چگونه می تواند؛ پاسخ گو باشد حتی گاهی بعضی از مسائل را نمی توان؛ در کوچه و خیابان و یا در حال راه رفتن و عدم تمرکز و عجله و شتاب پاسخ داد. بلکه باید تأمل کرد و جوانب مسائل را شنید و سپس پاسخ داد. از جمله علل پاسخ دهی گوناگون برخی از افراد در رابطه با يك موضوع

ممکن است؛ این باشد که به حد کافی تأمل نکرده و جوانب مسائل را در نظر نگرفته اند. یا اگر شخص سؤال کننده جوانب مسائل را مطرح نکند، پاسخ دهنده باید توجه کند که در ابتدا جوانب امر را سؤال کرده و پس از آن ارائه پاسخ دهد و نیز از احتمالاتی که ممکن است؛ حکم را تغییر دهد، باید سؤال کند و سپس پاسخ دهد. متأسفانه برخی اشخاص به دلیل دلسوزی، اخلاص، اعتقاد و با دغدغه سنی در شرایط تحصیلی بسیار ابتدایی ملبس می شوند. به منبر رفته و در شهر و روستا تردد دارند. مردم از آنها سؤال پرسیده و آنها نیز پاسخ می دهند و بعد معلوم می شود؛ ایشان مطلبی را در پاسخ گفته و دیگری مطلب مقابل آن را گفته است که این دو پاسخ کاملاً با هم مغایرند. در حال حاضر مردم با گذشته تفاوت بسیاری دارند و مغایرت در پاسخ ها در بین مردم از اهمیت و افری برخوردار است یعنی سطح هوشمندی مردم به حدی است که سؤال واحدی را در دو زمان تکرار می کنند. به عنوان مثال؛ پس از طی ده ماه همان سؤال را ذکر کنند و در صورتی که هر دو پاسخ برای آنها مغایرت داشته باشد، جویای علت آن می شوند.

در حال حاضر مردم هوشمند هستند، از حافظه‌ائی برخوردارند. و پاسخ‌ها را می‌فهمند. اگر کسی واقعاً این‌گونه اعتماد به نفس و اراده قوی داشته و در مقابل ندانستگی‌های خود بگوید نمی‌دانم، از اهمیت وافری برخوردار است. چنانچه امیر مؤمنین علی «علیه السلام» می‌فرماید: وقتی بگویند: نمی‌دانم، مردم می‌فهمند که از روی علم گفته‌اید، نه از روی جهل در این صورت نباید آن‌چه می‌پرسند را پاسخ دهید، چرا که معصوم نبوده و علم غیب نیز ندارید. به آنان بگویید تا من نزد شما هستم و نرفتم هر آن‌چه می‌خواهید؛ سؤال کنید. گاهی مجتهد نیز می‌گوید: این حکم را که من در رساله نوشتم، نمی‌دانم؛ چند سال قبل تحقیق کرده‌ام. هم‌اکنون بخاطر ندارم که موارد آن چیست؟ دلایل آن چیست و روایت آن چیست؟ اگر کسی این اعتماد را به خود نداشته باشد که بتواند؛ در زمانی که نمی‌داند، نه بگوید، لباس روحانیت را نپوشیده و به تبلیغ نرود، سؤالاتی را که نمی‌تواند پاسخ دهد را پاسخ ندهد و بگوید: نمی‌دانم، باید مراجعه کنم و یا اینکه از استاد فن یا آدرس دهم و شما بروید و از ایشان پرسید. این نکته از جمله مسائل مهمی است که می‌بایستی به آن توجه شود. بنابراین؛ نمی‌توان

تسامح کردو با نگاهی بسیار ساده از آن گذشت. بنابراین؛ پاسخ انسان برای مردم دال بر تفهیم نظریه دین برای آنان است. حال آنکه اگر مجتهد در فتاوی خود براساس مطالعات عمیق، فکرها و علوم مختلف حکم کلی می دهد. اگر شما لباس روحانیت را به تن کرده و در مرحله چهارم و یا پنجمین باشید که به تبلیغ رفته اید و در صورت سؤال آنان شما پاسخ می دهید و زمانی که از شما پرسیده می شود این نظریه را ارائه داده و به شما می گویند: فلان شخص گفته است. تا آنجا که در بعضی از موارد بگویند که نظر اسلام این نیست، نظر فلان استاد یا نظر شخص بنده است و در این حال موجب بدبینی مردم به اسلام شوید و بگویند: چه اسلامی چنین حکم را صادر کرده، در صورتی که این حکم اسلام نیست، حکم شما و استاد شما است، حکم کتابی است که شما مطالعه کردید، نه حکم اسلام. ما باید در پاسخ ها احتیاط کنیم و در مسائل اخلاقی دقت کنیم که پاسخ با چه اساس و مبنای دینی و شرعی است استنباطات شخصی خود ما ملاک نباشد و واقعاً در بسیاری از موارد برویم از اساتید و بزرگان و اگر هم نمی دانیم، بگوئیم؛ نمی دانیم. و در پاسخ به راحتی بگوئید: نمی دانم، و یا اینکه مطالعه می کنم و بعد به شما

پاسخ می‌دهم و یا اینکه فردا تماس می‌گیرم و پاسخ را به شما می‌گویم و یا اینکه من از استاد خود سؤال می‌کنم و پاسخ را برای شما می‌نویسم. بنابراین؛ ارزشمندتر از آن است که شما سؤالی را پاسخ دهید و سپس معلوم شود که خلاف بوده است. مخصوصاً در مسائل اخلاقی و در بعضی موارد مشاهده شده که بعضی از طلاب به خاطر این گونه پاسخ‌های اساتید کم‌آگاه و ناآگاه خود به این مسیر کشیده شدند و آن‌گونه نتوانستند؛ تفسیر جامعی داشته باشند که به عنوان مثال؛ در چنین جایی باید اذعان به وجوب کرد یا خیر و عوامل وجوب در چنین جایی تحقق پیدا کرده یا خیر و اینکه عوامل حرمت در چنین جایی تحقق پیدا کرده است یا خیر؟

به هر حال امید است؛ خداوند متعال، به ما توفیق دهد، تا بتوانیم؛ مرزهای اعمال چه فضائل و چه رذایل اخلاقی را درک کنیم و توفیق گسترش و نشر این معارف به دیگران داشته باشیم. خداوند به همه ما این آگاهی و این موفقیت را عنایت فرماید.

یکی از اموری که در بحث رفتار شناسی بسیار حائز اهمیت است؛ چاره اندیشی و درمان است. بسیاری از افراد نسبت به مشکل خود یا دیگران آگاهی دارند. اما چون روش و شیوه درمان را نمی دانند، طبعاً به نتیجه نیز نمی رسند، در برخی از موارد راهکاری که ارائه می دهند، با شرایط طرف مقابل، همگونی و همسویی ندارد. در نتیجه حال مخاطب یا رفتار او گفتار او بهتر نمی شود بلکه دچار آسیب های دیگری نیز می شود. به عنوان مثال؛ اگر با شخصی شخصی که مبتلا به دروغ است، برخورد درمانی غلط کنیم، دچار نفاق شود. ممکن است؛ در بیماری ها و رفتارهای غلط افراد حرکتی انجام شود. بگونه ای که مخاطب را متحول کند و از آن متنفر سازد. و خطر تنفر بیشتر از عمل است. اگر کسی از يك حرکت و فکر و اندیشه

متنفر شود. بسیار مشکل است، تا این که شخصی مرتکب خلافی می شود، ولی به هیچ وجه نسبت به این حرکت متنفر نیست. گاهی ممکن است؛ برای او توجیه کنند. چنانچه در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز چنان است که شخصی می آمد و از عمل خود ناراحت بود، ولی نسبت به دین و از نوع تفکر خوش بین بود. در چنین شرائطی حضرت او را می بخشید و می گفت: فلان گناه را مرتکب شدم و می خواهم؛ توبه کنم و به محض اینکه شخصی نزد امامان اقرار می کرد، خود این اقرار به نوعی امتیاز برای او محسوب می شد. نه این که با يك عامل سرکوب و ضربه ای با او برخورد شود. به هر حال؛ اگر روش درست در درمان گری اتخاذ نشود، مراحل همچون وازدگی، جسارت، دفاع کاذب، موضع گیری های غلط و حتی گاهی به همین تنفر و به مرحله یادگیری نیز می رسند. یعنی: فرد می بیند برخورد بدی با او شده است. در نتیجه در پی افرادی می شود که با فکر خود او هماهنگ باشند. آنها نیز مانند او بیندیشند و در نهایت برای هدف باطل خود پشتیبانی پیدا کنند، لذا در روایات و آیات بر این نکته تأکیدات فراوانی شده است یکی از تأکیدات و روش ها، تحول درونی است.

توجه به این که خدا هرگونه تصمیمی را در رابطه با مخلوقات خود بخواهد، می تواند و حال آنکه زمانی که هدایت و ارشاد را مطرح می کند، می فرماید:

(وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) (1) و در واقع دو راه را به شما ارائه می دهد، یکی راه بد و دیگری راه خوب در آیه دیگری آمده است که ما دو خط و راه را به شما نشان دادیم، هر راه را که خود می خواهید، انتخاب کنید (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (2) می توانید؛ شکرگزار باشید و می توانید؛ ناسپاس باشید؛ و در واقع به گونه ایست که وجدان او را بیدار کرده و عقل او را پویا می کند، خدای متعال و... که خود ریشه قدرت و اقتدار آنهم از نوع تکوینی، تشریحی، همه نوع قدرتی دارد. به عنوان نمونه امام حسین (علیه السلام) در واقعه عاشورا بسیار آسان می توانست؛ يك نگاه محبت آمیزی کرده و همه را هدایت نماید و یا نگاه غضب آلودی نموده و همه را سنگ کند و حال آنکه از قدرت جسمانی و ظاهری خود استفاده نکرد. بلکه در شرایط مختلف

(1) - بلد 10

(2) - انسان 3

ص: 27

زمینه‌هایی را به وجود آورد تا اینکه برخی خود خواستار انتخاب راه درست باشند. مرحوم سیدبن طاووس (ره) در همین مقتل یا مقاتل دیگر می‌گویند: امام حسین (علیه السلام) فرزند خود را در برابر دشمن اینگونه ارائه داد که اگر شما گمان می‌کنید، من مقصر هستم، فرزندم مقصر نیست حال؛ اگر فرزندم در ذهن شما مقصر نیست، او تشنه است و مقداری آب به او دهید، اگر فکر می‌کنید؛ من می‌خواهم به واسطه فرزندم، به آب دست یابم، او را از من گرفته و آب دهید. این نوع گفتار و حرکات صرفاً برای تحریک احساسات و عواطف، وجدانیات، فطریات مردم بود و حال آنکه برای امام حسین (علیه السلام) بسیار آسان بود که شمشیر خود را بر زمین می‌زد. و یا به زمین اشاره می‌کرد تا آب بالا می‌آمد. چنین کاری را نکرد. به این جهت که اختیار بشر را سلب نکند. بشر باید با اختیار کاری را به انجام رساند. در بعضی از عرصه‌های فرهنگی دیده می‌شود؛ افراد به جای این که درون دیگران را احیا کنند، به ظاهر و اعمال ظاهری افراد بسنده می‌کنند. یعنی: فشار آورده و توهین و توییخ می‌کنند، تا این فرد کار مثبت را انجام دهند و این کار ماندگاری

نیست. در خانواده نیز این گونه است خداوند متعال در آیه می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، آمِنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) (1) بنابراین؛ مردگان مخاطب این آیه نیستند: چنانچه می فرماید: زمانی که خدا برای شما دعوت می فرستد تا بدین وسیله به شما حیات بخشد. منظور از حیات، حیات جسمی نیست بلکه حیات درونی است و حیاتی است که در انسان ایجاد تحول می کند. معنای حیات از نظر لغوی یعنی اگر انسان زمینه ها و لوازم رشد را برای خود مهیا کند، به این موضوع می گویند: حیات خوب و قطعاً چنین حیاتی حیات مادی نیست. قطعاً حیات درونی است چرا که اگر قرار باشد، کسی مرده باشد، یا ایها الذین آمنوا در او صدق نمی کند. و حیات درونی نیز اگر در مسیر درمان گری قرار گیرد. با شیوه های خاص خود خلاصه می شود برای این که زمینه این نوع درمان گری را در افراد به وجود آوریم، باید اطلاعاتی را در مورد انسان داشته باشیم.

(1) - انفال 24

ص: 29

در انسان دوگونه صفات وجود دارد. يك نوع صفات ربوبی و يك نوع صفات شیطانی اگر به این صفات ربوبی و صفات شیطانی سمت و سوی درستی ندهیم، همین صفات موجب می شود فرد از که سکوی پرش او که به سوی کمال است، سقوط نماید. به عنوان مثال؛ یکی از صفاتی که بین انسان و خدا مشترك است؛ کبر است. کبر صفت شیطانی نبوده بلکه رحمانی است. و حال آنکه اگر انسان به گونه ای جلوه نماید که با شرایط خاص خود باشد، کبر نبوده بلکه عبارتست از: اقتدار، اعتماد به نفس، و فرد به نیت خود پایدار و ماندگار می ماند و حال آنکه اگر تضعیف و تزویر کند، همین صفت الهی تبدیل به صفت شیطانی می شود. به واسطه بعضی از صفات که در انسان موجود است، می توان؛ صفات ربوبی را به جایگاه خاص خود سوق داد برخی از این صفات عبارتست از کبر و فخر و.. و هر آن کس که فخر کند، کار باطلی نکرده است و هر کس مقتدرانه صحبت کرده و عمل کند، کار بدی نکرده است. اگر اقتدار و افتخار او موجب برخی اعمال منفی نسبت به خود او یا دیگری شود. و نیز در اینکه در چه زمانی فخر ناپسند می شود، باید گفت: زمانی که باعث

تضعیف دیگران گردد و به عبارتی دیگر زمانی که موجب افت و ایستائی شخصیتی برای انسان باشد، چنین فخری بد است. ولی اگر فخر بگونه ای باشد که انسان از آن بتواند؛ استفاده مثبت برای خود یا دین و دیگران ببرد، این صفت رحمانی و ربوی است، غنا و عزت يك صفت رحمانی است. از صفاتی که جزء صفات رحمانی است، می توان؛ در تحول یا در احیاء و یا در درمان استفاده نمود. به عنوان مثال؛ از جمله مسائلی که در کتب روان شناسی تأکیدات بسیاری روی آن شده است، آنچنان که روانشناسان می گویند: یکی از قواعد بسیار مهم برای درمان، خویشتن مداری و حب به ذات است. آیاتی که در قرآن آمده و روایاتی که در نتیجه اعمال جهت امور دنیوی و اخروی و مادی، معنوی، فردی، اجتماعی آمده است، برای بازگشت به حب به ذات است.

حب به ذات نیرویی است که در همه موجودات عالم وجود دارد. به عنوان مثال؛ هنگامی که بخواهید مورچه ای را بکشید، چرا فرار می کند، چرا بالا می رود، چرا درون سوراخ فرار می کند؟ چون حب ذات و حب به حیات عزت خواهی دارد و می خواهد بماند. در همین روایات یا آیات شریفه

می گویند: هنگامی که شما چنین کاری را انجام می دهید، بیچاره و ذلیل شده و به آتش می افتید. در رتبه ای پائین تر از جهنمیان قرار می گیرید، زمانی که این کار را انجام دهید، عزت شما نابود نمی شود. بناچار انسان برای عزت خواهی به سوئی می رود، تا به عزت برسد و عزت یکی از صفات ربوبی است.

حَبِّ

یکی از صفات ربوبی حَبِّ است. ممکن است؛ انسان دوستان بدی داشته باشد، یا انگیزه های دوستی او بد باشد. ولی به دلیل حَبِّ او به دوستانش همانند آنان می شود. در رابطه با صفات ربوبی باید گفت: در وجود هر انسانی این خصوصیات وجود دارد. از باب انتقال همان (وَنَقَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) (1) زمانیکه روح ملکوتی الهی در انسان دمیده می شود، این صفات نیز در انسان منتقل می شود. از طریق صفات ربوبی می توان؛ انسان ها را در مسیر درمان قرار داد. اما صفات شیطانی مانند ظلم، حيله، نفاق، منکر جویی، گمراه خواهی از جمله صفات شیطانی انسان است.

(1) - الحجر 22 و ص 72

ص: 32

هنگامی که بسیاری از گناهان؛ مورد بررسی قرار می گیرند، دیده می شود: ریشه آن ها مسائلی از قبیل حسادت، غیبت، فحش، دشمنی، و از این قبیل مسائل است. گرچه مسائلی از قبیل حسادت نیز عوامل دیگری دارد ولی بالاخره یکی از ارکان زمینه های گناه صفات شیطانی است. اگر صفات شیطانی را در افراد ندانیم، فردی که فلان گناه را مرتکب شده، به خاطر چنین صفات شیطانی او است و باید این صفت شیطانی را از او دور کنیم و یا به توسط همان صفت شیطانی او را تنبیه کنیم تا بفهمد؛ چرا خلاف دستورات الهی و می دهد. خلاف معارف دین را انجام می دهد.

صفات حیوانی

از جمله صفات دیگر، صفات حیوانی است که در واقع ریشه مباحث است. اگر انسان در هر بحث اخلاقی بخواهد؛ وارد شود، این صفات و خصوصیات باید در ذهن او باشد، چه در ذهن خود ما و چه در ذهن دیگران تفاوتی ندارد. یکی از صفات حیوانی شهوت است. و اقتضای حیوانیت انسان چنین چیزی را می طلبد. یعنی: اگر انسان باشد و بگوید: به عنوان مثال؛ من

این غریزه حیوانی و شهوی را ندارم، چنین فردی یا دروغ می گوید و یا فردی خطرناک است و در واقع به چنین خصوصیتی که لازمه وجودی حیوانی انسان است پشت می کند. این خطرناک است چنانچه می گویند: شهوت و غریزه جنسی یکی از خصوصیات انسان است و در واقع از خصوصیات خدا نبوده، بلکه از خصوصیات شیطان می باشد. حالا اگر کسی در این وادی رود، معلوم می شود؛ صفت حیوانی بر او چیره شده و باید بر او تفهیم گردد که مسائلی از قبیل ظلم، حرص، پرخوری از این گونه مسائل است.

صفات در انسان است که صفات مادی است. ماده انسان به اقتضای ماده بودنش صفاتی در آن است. یکی از صفاتی که در انسان وجود دارد؛ نیاز است یعنی: ماده برای حیات و بقای خود نیازمند آن است برخی گناهان براساس همین نیاز مادی بوده و براساس نیاز مادی انجام می شود، نیازمندی انسان در بعضی از آیات و روایات به فقر تعبیر شده است و مقداری از صفات وجود دارد که صفات روحی است چنین صفات روحی نیز ممکن است؛ زمینه بسیاری از گناهان باشد.

ص: 34

یکی از صفات روحی خشم است که از صفات الهی محسوب می شوند و از صفات شیطانی، حیوانی، انسانی، مادی، محسوب می شوند. اقتضای بعد متافیزیکی و معنوی انسان این است که

حالت یأس، یکی از خصوصیات روحی است که در انسان تجلی پیدا می کند. گاهی این صفت با صفت حیوانی و یا با صفت جسمانی و یا با صفت رحمانی تعارض پیدا می کند. چرا که انسان توانائی انتخاب راه میانه و درستی را نخواهد داشت. سپس تبدیل به مسائل خاص خود آن می شود یعنی: گناهان آنگونه ای، یکی از عوامل درمان است که ما باید این صفات را تشخیص دهیم و اقتضای این صفات را نیز بپذیریم که این گونه مسائل، اقتضای چنین صفاتی اینگونه بازتاب های عملی در افراد است. بعد بعدی بعد مدنی بودن و اجتماعی بودن انسان است. اگر انسان در فضائی به تنهایی زندگی کند، خلاف عناصر شخصیت خود حرکت کرده است. کسی که رهبانیت در پیش می گیرد. بیابانگرد می شود، با دیگران ارتباط برقرار نمی کند، او برخلاف نهاد اجتماعی

گرایی خود در حال حرکت است. ممکن است؛ مدتی نیز بتواند؛ این حالت را در خود به وجود آورد ولی پس از مدتی وازده شده و به عبارتی دیگر؛ در او انفجار ایجاد می شود. و تأثیر و تأثری که جامعه در فرد دارد، یکی از عوامل مشکلات و سعادت ها اجتماع است. اگر کسی که می خواهد، در رابطه با فردی درمان گرایانه عمل کند ولی نتواند؛ تشخیص، دهد که مشکل و گناه و بیماری ایشان به جهت اوست. خواه، اعم از خانواده و دوست و فرهنگ و ادبیات و رسانه باشد. به عنوان مثال؛ در کنار خانه شما با تلاقی است که در آنجا پشه مالاریا رشد می کند. شما همیشه به فرزند خود دارو دهید، چنین کاری فایده ای ندارد. چرا که ممکن است؛ هنگامی که بیرون می آید، پشه ای او را نیش بزند. در این صورت نیز همان می شود. این که در لسان آیات و روایات موضوع امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می کند، به همین جهت است.

روایتی نیز از امام صادق (علیه السلام) در این است که حضرت فرمودند: (مثل امر به معروف و نهی از منکر مثل کسی است که در کشتی نشسته است و 500 نفر دیگر در آن کشتی سوار

شده اند. حال؛ یکی از افرادی که بر کشتی سوار است، می گوید: این صندلی برای من است. پولش را دادم. اکنون می خواهیم؛ آن را سوراخ کنم. هنگامی که سوراخ کرد، همه اعضای کشتی مأمورند جلوی آن سوراخ را بگیرند. چرا که در غیر این صورت امکان نابودی آنان بسیار است. از جمله مصیبت های ما الان در جامعه همین است که به ابزارهایی که از طریق اجتماع در انسانها تأثیر می گذارند، توجهی نداریم. فرزندان را، جوانان را، مورد تحکم و توهین قرار می دهیم و مواردی توهین آمیز به او می گوئیم جملاتی از این قبیل که تو عرضه نداری! تو نمی فهمی! و دائماً به او فشار می آوریم. و حال آنکه نمی دانیم؛ رقبای ما افراد را چگونه جذب می کنند. و با چه ترفندهایی فرزندان را به سوی باطل جذب می کند.

تهاجم فرهنگی

زمانی یکی از دوستان طلبه می گفت: روزی مأمور اداره پست به درب منزل ما آمده و يك بسته به ما داد و نگاه کردم، دیدم؛ درون آن سی دی های مبتذل است. که به صورت رایگان و به عنون هدیه فرستاده بودند. سپس در فرمی

درخواست کرده بودند که نظر خود را بنویسید و اگر بخواهید؛ دوباره برای شما می فرستیم.

بنابراین؛ دشمن به حدّی برنامه ریزی می کند که از طلبه و پسر و دختر و زن طلبه نیز نمی گذرد و چون غیر طلاب را اشباع کردند و فهمیده اند؛ که طلاب مانع گسترش فکر آنها هستند، آنان را یکی پس از دیگری به سمت خود می کشد. کلمه من که در اینجا به کار برده می شود را در ذهن خود مجسم کنید. چرا که در بعضی از مقاطع هشدار برای خود یا دیگران خواهد بود. زمانی در جلسه ای تشکیل شده بود. و بعضی از مسئولین نیز در این جلسه بودند، یکی از آقایان می گفت: من دوست دارم: جلسه ای باشد، تا برای طلاب مدارس صحبت کنم. به او گفتم: مگر چه شده است؟ گفت: چندی پیش خانمی که حدوداً 20 تا 25 سال سن داشت که به قم آمده بود را دستگیر کردیم سپس متوجه شدیم که او ایدز داشته است و به قصد اینکه طلاب را نیز آلوده کند به قم آمده بود و خود را به طور رایگان به طلاب عرضه می داشت. بنابراین؛ یکی دیگر از طرفندهای دشمن اینگونه است. بنده به آن آقا گفتم: اگر شما بخواهید: يك عدد سی دی قرآن را بخرید، می گویند: 4000

ص: 38

هزار تومان یا 5000 هزار تومان باید بدهید؟! چهار کار علمی که مقداری مشکل بوده، ولی فراگیر نیست، افرادی را از بودجه بیت المال تأمین می کنید. محققین، مؤلفین، دستگاه، چاپخانه شما و هر آنچه هست؛ از آن مردم است. آنچه که درست می کنید، در نهایت می خواهید؛ هر چه می توانید، بچاپید. گفتند: ما میلیون خرج کردیم، گفتیم: ده میلیون ها تومان را از بیت المال خرج کرده اید، از جیب خود بیاورید. در بعضی موارد دیده می شود دشمن به قدری کار می کند و حال آنکه ما در این طرف به هیچ وجه کاری نکرده ایم و سپس توقع داریم که آنان کاملاً همگام، همسو و همراه ما باشند، باید در پی آن رفته و هر کسی به سهم خود وظایف خویش را انجام دهد. من گاهی از کوچه و خیابان عبور می کنم، بعضی حرکات برخی جوانان را می بینم. در ذهنم این گونه ترسیم می کنم و با خود می گویم: این جوان تا چه اندازه ای مظلوم است. چرا که به حدی آن طرف در او کار کرده که او مانند آنان شده است. ما نتوانستیم؛ کار کنیم. چرا که امکانات نداشتیم.

آنان برای مقاصد خود این گونه خرج می کنند. ولی ما می خواهیم؛ یک جلسه برای امیر المؤمنین (علیه السلام) تشکیل دهیم، یک میلیون تومان هم به ما نمی دهند. تا جائی که پانصد هزار تومان نیز نمی دهند و حال آنکه آنان عقلشان کار می کند و سرمایه گذاری می کنند. عواملی که بتوان بتوسط آن، چنین افرادی را به سمت دین بکشانند، این گونه مسائل است: به قدری الحمد لله زمینه های درستی اسلام تعبیر کرده است، برای همین هزینه هاست. زکات و خمس و صدقات برای چیست؟ در صورتی که این موارد جمع شده و با حساب خرج شود، اضافه نیز می آوریم و مشرکین را نیز به سمت اسلام می کشانیم. ما به قدری امکانات ما ضعیف است که مسلمانان خود را نمی توانیم؛ جذب کنیم. یکی از ریشه های کاری که می خواهیم روی آن حساب کنیم، بحث اطراف است. اطراف را باید لحاظ کنیم. صرفاً خود فرد را تنها نبینیم. به اینکه چرا به حرف ما گوش نمی دهد. چرا فکر ما را قبول ندارد، از طرفی از او پشتیبانی می کنند، تا به سمت دیگر رود. یا او را نگاه داشته تا به سمت دیگر نرود و یا پشتیبانی نموده که به سمت باطل

رود. و یا نگاه داشته و مانع تراشی می کنند که به سوی حق نرود. اگر اینگونه نگرش را در ذهن تربیتی خود داشته باشیم که فرزندان ما چگونه اند و یا جوانان ما چگونه اند؟ چقدر مظلوم اند؟ چقدر واقعاً احتیاج به تبسم ما و محبت ما دارند. بنده، در شبی از محل کار به سمت منزل در حرکت بودم، در یکی از کوچه ها در حال بیرون آمدن بودم، از دور دیدم سه جوان در دروازه کوچه ایستاده بودند، به گونه ای که کوچه را مسدود کرده بودند به چند قدمی آنان که رسیدم، گفتم: سلام علیکم! شب شما بخیر! حال شما خوب است. در پاسخ گفتند: حاج آقا کجا می روید؟ بفرمایید راه را باز کردند. آری رفلکس های روحی، بازتاب های روحی و انعکاس های مردمی افراد باید مقداری ظاهر باشد. هنگامی که در خیابان راه می رود، یا در مسجد و یا در خانه و یا در مهمانی است. نگاه نمی کند؛ این جا کجاست. نمی تواند؛ اصلاً خود را نگاه دارد هر آن چه دل او می خواهد، می گوید: وقتی کسی سرما خورده است. گاهی متوجه نیست؛ آب دهانش بیرون آمده است. با دستمال پاک کرده و دوباره بیرون می آید و حال آنکه اختیاری نیست، که بخواهد؛ در برابر آن

بایستد، این بازتاب به نوعی حالت جسمی در این فرد است و نیز برای او این مسائل روحی است. بسیاری از حرکاتی که در جامعه دیده می شود؛ بازتاب این گونه مسائل است و کسی که می خواهد؛ در مسیر درمان قرار گیرد، باید این دیدگاهها را در امور نسبت به خود و هم نسبت به دیگران داشته باشد.

اگر در زندگی خود احساس می کنید که افت معنوی و یا افت علمی پیدا کردید. ضعف روحی پیدا کردید، اگر در این مراحل پی درپی خود را سرزنش کنید، به اینکه بگوئید: تو آدم نیستی، تو حالت نیست، تو نمی فهمی، تو دینت از دست رفته، و در نهایت به خود فشار آورید، به جایی نمی رسید، باید ریشه یابی کنید. ببینید از کدام صفات است و یا از کدام عوامل به وجود آمده و آنها را حل کنید چون تا عامل باشد، این درمان ها تأثیری نخواهد داشت. این چاره اندیشی ها نیز تأثیری ندارد. آن درمان ها را باید درست کرد. یکی از کارهایی که انبیا و ائمه اطهار (علیهم السلام) در زندگی داشته اند، همین بوده که به فرد نگاه می کردند و می فهمیدند، مشکل آنان از کجاست. و موضوع بسیار لطیفی است که

بتواند؛ از چهره فرد مشکل او را بفهمد و حال آنکه روانشناسان چنین کارهائی را می کنند. ائمه اطهار (علیهم السلام) که استاد روانشناسان بوده اند، نگاه کرده و می گفتند: ریشه مشکلات در اینجاست و می گفتند: فلان کار را انجام بده. چنانچه شما روایات و مذاکراتی که صحابه با ائمه (علیهم السلام) داشتند، را نگاه کنید، معمولاً این گونه بوده است. به عنوان مثال؛ روایاتی است. جوانی نزد پیغمبر آمد و گفته بود؛ ضعف روحی پیدا کرده ام. اگر در این مراحل پی در پی به خود حمله کنید به اینکه تو آدم نیستی، تو حالت نیست، تو نمی فهمی، تو دینت از دست رفته و دائماً به خود فشار آوری، به جایی نمی رسید. باید ریشه یابی کنید که از کدام صفات است و یا از کدام عوامل به وجود آمده و این گونه مسائل را حل کنید. چرا که تا زمانی که عامل باشد، این درمان ها تأثیر ندارد، درمان ها را باید درست کرد.

اشاره

صفاتی که پایه و اساس شخصیت انسان است، عبارتند از: صفات ربوبی، صفات شیطانی، صفات حیوانی و صفات مادی است. ممکن است: این خصوصیتی که در انسان است، پایه و اساس شخصیت انسان باشد. ممکن است؛ این خصوصیات برای انسان زمینه گناه را به وجود آورد.

صفات حسنه

این صفات به خودی خود صفات خوبی برای انسان هستند ولی چند فاکتور باید در کنار این صفات قرار گیرد، تا انسان بتواند؛ از این صفات به آن کمال و بالندگی لازم دست یابد. به عنوان مثال؛ صفت کبر، صفت خوبی در برابر فاسد و ظالم است و در واقع به عبارتی همان اعتماد به نفس،

اقتدار است و اگر کسی این گونه صفات را نداشته باشد، يك نوع ضعف برای او محسوب می شود. ولی اگر این گونه اقتدار کبر برگرفته از دستورات الهی باشد، همان انسان با اعتماد به نفس و همان انسان ارزشی مقتدر می شود. همانگونه که می دانید: اقتدار و قدرت همیشه بد نیست و اگر آن در مسیر کمال خود و کمال جامعه استفاده کنیم، عین ارزش است. زمانی قدرت بد است که از آن در مسیر سقوط خود و جامعه استفاده کنیم. در غیر این صورت خدای متعال نیز به نوعی مقتدر است ولی مقتدری است که به نفع «ما سوی الله» اقتدار می ورزد و قدرت نمایی و اظهار قدرت می کند.

شهرت

در صفات حیوانی شهوت و غریزه جنسی، غریزه مهم و ارزشمندی است یعنی: اگر این غریزه بد بود، نباید در پیغمبر خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) وجود داشت، این غریزه در آنها بوده ولی از این غریزه در مسیر کمال خود و جامعه استفاده می کردند. اگر پیغمبر خدا یا ائمه اطهار (علیهم السلام) گاهی تعدد زوجات داشتند. قصد ارضاء شخصی نبوده و اهداف

ص: 45

اجتماعی داشتند. به عنوان مثال در مورد پیغمبر (صلوات الله علیه) می گویند: یکی از اهداف و انگیزه ایشان این بود که چون معمولاً عرب تعصب خاصی نسبت به خویشاوندان و اقوام خود داشته، ایشان از این گونه قبائل همسر اختیار می کردند و تا اینکه بتوانند؛ بدین وسیله در بین قبایل مورد اعتماد و اعتناء قرار گیرند. در رابطه با امام حسین (علیه السلام) نقل شده است: هنگامی که یزید همسر سابق عبد الله بن سلام را می خواست؛ بگیرد. امام (علیه السلام) برای اینکه همسر عقیقه سابق مرد متدینی مانند عبد الله بن سلام بدست یزید ملعون نیفتد، و برای این که عفاف و حیثیت این خانواده حفظ شود پیش دستی می کند. بسیاری از این گونه صفاتی که شمرده شد، می تواند؛ زمینه سعادتی فردی و اجتماعی را مهیا کند. ولی کسی که بخواهد؛ از این گونه صفات استفاده معنوی و الهی کند، باید در مسیر، معارف دینی قرار گیرد.

صفات که در بعد مادی انسان است. یکی از خصوصیات که با این صفت در تضاد است، اجتماع گرایی است.

اگر انسان این نیاز مادی را نمی داشت، اجتماع و یا خانواده نمی شد، خود این نیاز مادی است که مرا به شما و شما را به من و ما را به دیگران مرتبط می سازد. اگر این نوع استقلال که هر کسی خود را مستقل و هیچ گونه نیازی به دیگری نشان نمی داد. در این گونه شرایط دیگر نظامی وجود نداشت و چه بسا دین به آن معنا که شایسته است نمی توانست؛ در جامعه حکومت کند و اجرا شود.

ناآگاهی

در رابطه با برخی صفات اگر چه زمینه گناه و انحراف است، لکن بعد مثبت این صفات نیز هست که می توان؛ از این صفات با نگاه مثبت استفاده نمود. اگر در فرهنگ دین به این صفات تکیه کرده و نگاه کنیم یکی از آن عوامل ناآگاهی است. بسیاری از گناهانی که افراد انجام می دهند، چه خواسته و چه ناخواسته به خاطر جهل آنان است. خداوند می فرماید: (وَاللَّهُ

أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً) (1) یعنی: هنگامی که انسان به دنیا می آید، هیچ نمی داند، هنگامی که کودکی به دنیا می آید، حتی رنگ را نیز تشخیص نمی دهد و نیز مسائلی از قبیل فاصله و نور و صدا و وزن و مزه را تشخیص نمی دهد. همه این حواس در بدن انسان وجود دارد. اما به فعلیت نرسیده است و حال آنکه این فعلیت به مرور به وجود می آید. حال؛ چه فعلیت های مادی باشد و چه فعلیت های غیر مادی باشد. انسان در ابتدای خلقتش بسیاری از قواعد برای او آشکار و قطعی نیست. بسیاری از قواعد عینی نیز برای او آشکار نیست. کم کم برای او به وجود می آید که بتواند؛ تشخیص دهد؛ در این رابطه باید رفع جهل شود. و رفع جهل فقط به وسیله علم امکان پذیر می باشد. البته آن هم نه هر علمی، بلکه علمی که مطابق با ساختار شخصیت انسان باشد. با توجه به اینکه ما با بسیاری از آسیب ها مواجه هستیم و زمینه بسیاری از گناهان برای ما مهیاست. مثل این که هنگامی که نوزاد کوچک است، نمی داند؛ اگر دستش را به آتش بزند، می سوزد.

(1) - نحل 78

ص: 48

اگر از بالای بلندی خود را پرت کند، چه می شود و یا اگر مثلاً با چاقو بازی کند، چه می شود! هنگامی که سن انسان رو به افزونی است. چون در اینجا و در فهم معارف دینی ملاک سن نیست، بلکه علم است و هرچه ما علم به معارف و فضائل و رذایل پیدا کنیم. بر اساس نهادهایی که در درونمان وجود دارد و یکی از نهادهایی که در درون ما هست، کمال یابی است، حب به ذات است، این نهاد به انسان می گوید: فرزند کوچک نیز می فهمد. یعنی: اگر همین فرزند کوچک بداند و یا تجربه کرده باشد یا به او بگویند: دستت را به اینجا بزنی، می سوزد این کودک دست نمی زند. چون او حب به ذات دارد. گیاه نیز حب به ذات دارد حیوان نیز حب به ذات دارد. بعضی از گیاهان سیستم دفاعی خاصی دارند. به عنوان مثال؛ اگر اره را برداشته و درختی را بریده و سپس رها نمائید. پس از مدتی آن بریدگی را ترمیم می کند. یعنی: می خواهد؛ حفظ شود و بماند و یا اگر شاخه ای را می برید، بلافاصله در محل بریدگی موادی را ترشح می کند که مواد غذایی که از زمین بالا می کشد، بیرون نریزد. خود او برای حفظ جان خود کنترل می کند که آن چه که می داند؛ برای او ضرر دارد، انجام ندهد.

کمال خواهی انسان یکی از خصوصیات انسان است. تا جائی که می گویند: این خصوصیات گرچه در انسان تبلور پیدا کرده و به صورت انتخابی باشد. ولی در غیر انسان ها این کمال جویی وجود دارد، ولی به صورت غریزی و تکوینی است. یعنی چرا این گیاه موادی را از زمین بالا می کشد به آشپزخانه خود که برگ هاست می برد سپس؛ این مواد خام را پخته و بعد به درون لوله می فرستد و در آنجا متمرکز می کند و رنگ و شکل و مزه اش را درست می کند. این تکویناً این حرکتی که این گیاه انجام می دهد، می خواهد؛ بنا به فرمایش قرآن کریم «أَخْرَجَ لَكُمْ، أَنْبَتَ لَكُمْ» می خواهد؛ خود را به مرحله بالاتر از خود برساند و آن چیست؟ که این غذا را تکویناً برای انسان آماده کند. یعنی: خود این درخت نیز در مسیر کمال است. چرا حیوان این گونه تلاش می کند. تکویناً درست خود اراده ای در این قضیه ندارد. به طور غریزی و تکوینی و تکوینی حرکت می کند. ولی بسیاری از حیوانات که مستقیم از آنها بهره می بریم، از شیر و گوشت و پوست و پشم شان و یا حیواناتی که ما مستقیم از آنها بهره نمی بریم، بهره های دیگری برای ما دارند. ممکن است؛ ما از حیوان شیر استفاده ای نبریم چرا که

حیوان مضر است. ولی فوایدی در نظام تکوینی جامعه دارد. بالاخره حیوانات و گیاهان و حتی جمادات نیز این کمال جوئی به صورت تکوینی و به حساب غریزی در آنها وجود دارد. حالا براساس این دو خصوصیت اگر انسان به مضرات و محسنات کارهای خود آگاه شود، عامل می شود. پس؛ اگر عالم شود، عامل می شود. برای این قرآن نیز در موارد بسیاری مصداق مطرح فرموده است چنانچه می فرماید (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) (1) و یا در آیه دیگری می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا) این موارد حاکی از این است که هنگامی که انسان عالم شد، نه عالم به معنای طلبه، بلکه به همین مقدار که بداند؛ انسانی که عالم به ضرر و زیان باشد، گرچه متدین نباشد، طبعاً از او فرار می کند، در زمان فعلی جوامع غیر اسلامی و غیر الهی که در برخی مسیرها حرکت می کنند، خلاف دین، خلاف شریعت ما حرکت می کنند. آنان شریعت ما را نمی پذیرند، ولی دیده می شود؛ بسیاری از کارها را آنان انجام می دهند که به خاطر دین خدا نیست. ولی آن را ارزش می دانند. به عنوان مثال؛ رعایت نظم کاری به دین ندارد. هر چند که دین تأیید

(1) - بروج/ 11

ص: 51

کرده، ولی چیزی است که در ذهنیت غیر دیندارها نیز مورد توجه بوده است و علاقه دارند بعضی از چیزها حسن حب به ذاتی داشته و ربطی به دین ندارد، عدالت حسن حب به ذاتی دارد. غیرمتدین نیز عدالت را دوست دارد. ولی برخی عوامل از عدالت بدی داشته و یا آزاری تقسیر ناشایستی می کنند. حال اگر علم در مسیر زندگی انسان قرار گیرد، یکی از فواید آن این است که انسان براساس خصوصیات و نهادهایی که درون او است، به دنبال گناه و ارزش ها می رود. چون فطرت انسان به سمت و سوی ضد ارزش ها نرفته و به این سمت حرکت خواهد کرد اشخاصی که گناه می کنند، برای معصیت تحلیلی دارند. به عنوان مثال؛ آمریکا به عراق حمله می کند. در واقع اول خود را به گونه ای درست کرده و تحلیل کرده بود که مردم می گفتند: عراق واقعاً سلاح های هسته ای دارد، و همه موافقت کردند، اما مهم است که کشورها فهمیدند همان کشوری که خود نیز معتقد به دین نیست، فهمیده که او برای چنین هدفی نیامده است. هر چند که اکنون اقدام به عقب نشینی کرده است ولی گاهی افرادی که فساد را ایجاد می کنند، نمی توانند بگویند: ما می دانیم؛ چنین فساد را انجام می دهیم و یا در مثالی دیگر

اگر سارقی از منزل سارق دیگری سرقت کند، با این حال که خود سارق سرقت را دوست ندارد ولی برای دزدی خود به نوعی تحلیل دارد. به عنوان مثال؛ با خود می گوید: من به این دلیل سرقت می کنم. قرض دارم و حال آنکه نمی داند؛ چنین تحلیلی، دلیل عقلی و شرعی و قانونی برای دزدی نمی تواند باشد. از جمله تحلیل هائی که افراد برای گناهان خود می کنند، جهل و تجاهل است. یا به عبارتی یکی جهل است، یکی پندارها و یا تحلیلات جاهلانه است که انسان مقدم و مؤخر و پس از آن مقدم تری درست کرده و به هم می چسباند. سپس می گوید: این کار را باید انجام دهی. مقدمات خود آن، عقلی، عرضی، قانونی و فکری نیست. پس ما برای این که بتوانیم؛ از این قبیل بحران نجات پیدا کنیم، یکی از مسائلی که مخصوصاً برای طلاب حوزوی مطرح است، آگاهی به مسائل اخلاقی است.

بسیاری از افراد به خاطر همین کم آگاهی یا ناآگاهی دچار افراط و تفریط می شوند. چه در مسائل معنوی و چه در مسائل غیرمعنوی، و یا اینکه گاهی نسبت به احکام و وظایف خود جهل دارند و اگر واقعاً بخواهیم؛ مسیر درست را طی کنیم، باید هنگامی که علم به چیزی داشته

باشیم، یعنی آن چیز برای ما روشن و شفاف است، باید مرزها را بدانیم، شجاعت با جسارت در خارج ممکن است؛ یک نمود داشته باشد. اما مرز شجاعت با جسارت تفاوت دارد. جسارت همان شجاعت است، ولی از ابعاد مثبت عادیست. یعنی: هنگامی که انسان جسارت می کند، مسائل اخلاقی، ادبیات دینی را رعایت نمی کند. می خواهد؛ نزد استاد خود شجاعت نشان دهد. و از خود به گونه ای صحبت می کند که بی احترامی می شود. چنین چیزی جسارت می شود و هر دو نیز در خارج یک نمود را دارد و یا فرض بفرمایید؛ صداقت و کذب در یک مرحله است که راست گفتن حرام است و در جای دیگری دروغ گفتن واجب است، در خارج نیز هر دو یک موضوع را تبلور می کند. ولی این که ندانیم؛ کجا باید دروغ و راست گفته شود. چنین چیزی همان جهل است و پس از آن پیامدهای آن طبعاً در انسان به وجود می آید.

یا بسیاری از افراد هستند که جهالتشان در پیامدهای عملی است که چنانچه در آیات و روایات نیز وارد شده است، یکی از چیزهایی که زمینه این تأثیرگذاری را برای مردم به وجود آورده است. همین نکته علم به آثار است. حال؛ چه در بعد مثبت چه در بعد منفی باشد. به

عنوان مثال: اصحاب در صدر اسلام به قدری جان فشانی می کردند، حتی در زمان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعضی از افراد حتی جوانان نزد حضرت آمده و می گفتند: ما گناه کردیم، ما را از خباثت گناهان پاک کن. گناه ما هر حکمی دارد، بفرمایید؛ اجرا شود و ما پاک شویم. به این دلیل که حضرت آمده و صحبت می کردند که فرض کنید؛ شلاق آخرت چیست؟ آتش آخرت چیست؟ عقاب آخرت چیست؟ فرد معصیت کار وحشت زده می گفت: اگر در این دنیا 50 ضربه شلاق بخوریم، از عذاب آخرت در امانیم. مانند اینکه در حال حاضر چه کسی به شما بگوید: اگر الان 50 تومان بدهی، من یک کاغذ به شما می دهم تا لحظه ای که از این جا به بیرون رفتی از شما 2000 تومان نگیرند، شما می گوئید: خواهش می کنم این 50 تومان را بگیری و آن کاغذ را به من دهید. چون سود بیشتری در آن وجود دارد و نتیجه بیشتری نیز در آن است. یکی از نکاتی که در مسائل اجتماعی رعایت نمی کنیم، این است که پیامدهای کارهای منفی در آخرت را برای مردم تحلیل نمی کنیم و دیگر آنکه از طرفی نتایج کارهای مثبت در آخرت را برای مردم بازگو نمی کنیم، چنانچه گاهی در کارهای برخی طلاب

مشاهده می شود که گویا نمی دانند که طلبه هستند و نزد خدا و ائمه (علیهم السلام) و شهدا و در بین مردم از چه مقامی برخوردار هستند. گمان می کنند؛ طلبگی نیز به نوبه خود کسب و کار است و یا گمان می کنند؛ دانشجویی هستند که باید درس بخوانند، امتحان دهند، مدرک گرفته و پس از آن در جامعه وارد شوند. بعضی از دوستان طلبه که گاهی اوقات می آیند به آنان می گویم شما اگر ده سال هم در حوزه بمانید و از حوزه چیزی عاید شما نشود، چه از نظر علمی، معنوی، مادی، چه دنیوی به مرتبه ای دست نیابید. همین که ده سال از عمرتان در لیست سربازان امام زمان (علیه السلام) باشد کافی است، در صورتی که این گونه نیست. در صورتی که فرد طلبه هنگامی که در حوزه است علاوه بر این که چنین افتخار و مدالی نصیب او شده، برکات بسیاری نیز دارد، ولی باید مقداری برنامه ریزی شود و کارهای مناسب و جمعی و چند بعدی در زندگی داشته باشد. اگر کسی در کنار دروس حوزوی روزی 2 ساعت برنامه ریزی کند، در سال حدود 440 ساعت می شود، و طی 440 ساعت يك دوره کتاب لمعه را می تواند بخواند. تاریخ بخواند، تفسیر بخواند، اخلاق بخواند، روایت بخواند، و حال

ص: 56

آنکه معمولاً کسی این گونه نیست. در جمعی از طلاب پرسیدم: کدام يك از شما در طول مدت 9 سال طلبگی حداقل يك دوره كتاب خوانده اید. يك نفر هم دست خود را بلند نکرد. چرا كه نمی دانند؛ چنین كتابی چه نتیجه ای دارد، زمانی كه سیره ائمه را می خوانیم، خود سیره ائمه نور است و عمل آنها برای ما الگو بوده و از نظر روحی تقویت و پشتیبانی است. به هر حال اگر ما در پیامدها و دستاوردهای اعمال خود آگاهی داشته باشیم. بسیار مؤثر خواهد بود و بسیاری از افراد با این كه مطالعه می كنند، اما آن محصولی كه باید از مطالعه ببرند، در ذهن آنان نیست. در این گونه شرائط نیز نتیجه ای نمی گیرند. اگر فردی آثار چنین ارتباط معنوی و نشست در این گونه جلسات و شنیدن این گونه مفاهیم دینی را بدانند كه چه مقامی را برای انسان می آورده، دیگر خسته نمی شود و هیچگاه، احساس ضعف نمی كند. چرا كه در هر لحظه اقیانوسی از بركات الهی برای طلاب لحاظ شده است و چون ما نمی دانیم، به دستاوردهای اعمال خوب خود و پیامدهای اعمال خود جهل داریم. چرا كه آن نشاط شوق را در این گونه مسائل نداریم. به هر حال ابعاد دیگری نیز در رابطه با جهل وجود

دارد. خواندن کتاب معاد استاد دستغیب در مورد قیامت توصیه می شود. چرا که پس از چند روز حالاتی که برای شما ایجاد می شود. خواندن آیات معاد را نیز در يك دوره قرائت قرآن توصیه می شود. پس از آن همه آیات معاد را جمع آوری کنید و نیز مطالعه کتاب میزان الحکمه، بحث قیامت توصیه می شود. مطالعه آیات و روایات موجود در این کتاب حالت آمادگی را در انسان ایجاد می کند و در واقع نوعی دغدغه را برای او به وجود می آورد. به این دلیل که پس از مدتی مسائل از ذهن ما خارج می شود، گاهی پس از شرکت در برخی جلسات به محض این که شخص اهل نفسی، حدیث و یا آیه ای برای شما می خواند، تا يك ساعت و یا تا يك هفته و گاهی تا يك ماه شارژ هستید. که این حالت شارژ بودن، براساس همان آگاهی یافتن است. در رابطه با جلساتی چندی پیش یکی از افراد می گفت: از زمانی که در این جلسات شرکت نموده ایم، تحلیل برخی مسائل برای ما بسیار آسان شده است و مراقبات ما نیز بیشتر شده است و بیش از پیش قبل مراقب گفتار و کردار خود هستیم و چون آیات، روایات، داستان ها و مسائل گوناگونی از این قبیل را برای آنان مطرح کرده ام. برخی از

ص: 58

افراد هنگامی که ندانند؛ فلان کردار و یا گفتار آنان گناه است یا نه؟ ممکن است؛ به برخی محرومیت ها دچار شوند و یا اینکه در مورد گفتار و کردار خود ندانند؛ گناه است و از روی نادانی دچار آن شوند که در این صورت نیز مشکلات دیگری برای آنان در پی خواهد داشت. ولی گاهی در آگاهی های اولیه زندگی «خواه در مسائل فردی و خواه در مسائل خانوادگی و یا اجتماعی» جهل می تواند؛ برای ما به طور عدیده مشکل آفرین باشد. حال؛ اگر در رابطه با جهل روایات میزان الحکمه را بنگرید؛ صرف دیدن زاید و مضرات جهل چگونه در انسان تأثیر می گذارد.

کبر و غرور

از جمله مسائلی که در واقع یکی از ریشه ها و زمینه های گناهان است عجب و غرور است چرا که یکی از نتایج غرور این است که انسان دنبال رفع مشکلات خود نمی رود. به این دلیل که عیوب خود را به هیچ وجه قبول ندارد و نمی پذیرد و هیچگاه من فلان عیب را دارم. یکی از خصوصیات فرد مغرور، این است که در مسیر کمال قرار نمی گیرد. چون هنگامی که انسان بخواهد؛ تحولی برای

ص: 59

او به وجود آید، باید مرحله اول برای او روشن و واضح شود. سپس قبول می کند که فلان اشکال را دارد تا در صدد رفع آن باشد. پس از قبول کردن اشکال مرحله دوم را که تحقیق است را اجراء نماید. هر چند که متأسفانه فرد هیچ گاه این دوره را برای خود نمی گشاید، و به همین دلیل خود او یکی از عوامل بدبختی و سقوط خود می باشد. روایتی در کتاب علل الشرایع ذکر شده است که از آقا امام صادق (علیه السلام) سؤال می کنند: یابن رسول الله: چرا با تمام جنایاتی که فرعون مرتکب شد، خدا با او مدارا کرد، امام صادق (علیه السلام) در پاسخ فرمود: فرعون با تمام احوالی که می گفت: (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) (1) و با حضرت موسی (علیه السلام) مبارزه می کرد. يك برنامه هفتگی داشت. او در حالی که نمی گفت: خدا رحمان و رحیم است، ولی با عده ای از خواص، به عنوان شکار از شهر خارج می شد و مرزی را نیز مشخص می کرد و می گفت: هیچ کس از این مرز جلوتر نیاید و به آن سوی تپه رفته و لباس های سلطنتی خود را از تن در آورده و بر زمین می نشست. در حال سجده صورت خود را روی

(1) - نازعات/ 24

ص: 60

زمین می گذاشت و می گفت: خدایا! می دانم؛ تو خدایی و من نیز دروغ می گویم. ولی من دنیا را می خواهم، آخرت را نمی خواهم. بسیار عجیب است. با خدا این گونه صحبت می کرد. سپس می رفت و می گفت: (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) هر چه حضرت موسی (علیه السلام) به او می گفت: این راه باطل است ولی او می گفت: نه! او حتی می گفت: من می ترسم که موسی دین شما را تغییر دهد و شما را منحرف کند و در زندگی فساد ایجاد کند. به سخنان من گوش بسپارید. با تمام معجزاتی که از موسی (علیه السلام) می دید، غرورش به او اجازه نمی داد که بگوید: موسی راست می گوید، مگر لحظات آخر که گفت: (أَمَنْتُ بِرَبِّكُمْ) (1) هر چند که دیگر فایده نداشت. به هر حال یا در حالت قارون است. قارون یکی از علل سقوط انسان در ابعاد مختلف است که يك بعد آن غرور است می گویند: قارون شخصی خوب و متدینی بوده است. حتی از اقوام حضرت موسی (علیه السلام) نیز بوده است و به حضرت موسی نیز علاقه داشته است. در اوایل زندگی پولدار و متمکن بوده و چون حضرت به موسی (علیه السلام) ارادت داشت، ایشان همه فقرا و مستمندان را نزد قارون می فرستاد. روزی

(1) - پس / 25

ص: 61

قارون نشسته بود، با خود اندیشید و گفت: این چه کاری است که من انجام می دهم؟ من این همه زحمت می کشم، پول ها را جمع می کنیم، گدایانی که موسی می فرستد، همه پولهایم را می گیرند. به موسی پیام داد که دیگر گدایان را نزد من ارجاع مده، در غیر این صورت پولی به آنان نخواهم داد. من علم به دست آوردن مال را دارم و برای خود کسب مال می کنم، نه برای گدایان! حال؛ تو که پیغمبر خدا هستی، از برای به دست آوردن مال علمی حاصل کن و گدایان را خود اطعام بده! پس از مدتی حکم زکات و خمس آمد و بر همه مردم واجب شد. فرعون و موسی می داند، قارون نیز از افرادی بود که باید خمس و زکات می داد و تا مدتی نیز داد. ولی پس از مدتی با خود اندیشید و گفت: من برای جمع آوری اموال خود زحمت کشیده ام پس دیگر خمس هم نمی دهم. حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: هرکس که خمس ندهد، فلان است و... قارون دید که آبرویش می رود، برای دستیابی به افکار باطل خود نقشه ای کشید که به حضرت موسی تهمت فساد بزند. زن فاسدی را دعوت کرد و وعده کلانی به او داد و گفت: به مجلس عمومی بیا اعلام کن که موسی با من ارتباط نامشروع داشته است. آن زن در مجلس

عمومی شرکت کرد و خداوند متعال تحولی در او ایجاد کرد و به جای این که بگوید: موسی به من تجاوز کرده است و یا رابطه نامشروع داشته، اعلام کرد که قارون به من گفته که این سخنان را به شما بگویم. گاهی عجب و غرور انسان را به مسیلهایی می کشاند که از همه چیز باز می ماند.

کمال

یکی از چیزهایی که انسان به توسط غرور از آن باز می ماند، کمال است و اگر ما این گونه مسائل را در ذهن خود نداشته باشیم و واقعاً در مورد آن کاری نکنیم، پس از مدتی عنوان غرور هم مطرح نمی شود. چه بسا صفت رذیله ای در انسان وجود داشته باشد که برای او لذت بخش شود و به يك صفت حسنه حتی آن را تبدیل می کنیم. گاهی انسان از خطاها و گناهان صغیره شروع می کند، ولی به حدی می رسد که خود او مروج و مبلّغ می شود و حتی به گناه کبیره دیگران می شود. تا آنجا که خود او يك مرتبه گناه را دیده است. انسان زمانی خود او گناه می کند و زمانی کسی را به گناه دعوت می کند. و زمانی کسی را تبلیغ به گناه می کند و در زمانی با

تهدید او را به گناه مجبور می کند، مراتب هر کدام از این موارد بالاتر از دیگر است.

اگر انسان خود را از آن مراحل اولیه محافظت و مراقبت نکند، به حدی می رسد که افراد دیگر را مجبور می کند که فلان گناه را انجام دهند و یا تهدید می کند که این گناه را انجام دهید. این غرور هم یکی از صفات بد است که انشاءالله اگر در بحث های مصداقی وارد شویم، بحث های بسیار مفیدی است که من خدمت عزیزان توصیه می کنم تا آن بحث های تفسیری شروع نشده، مطالعه چنین موضوعاتی در کتابهای اخلاقی همچون معراج السعاده جامع السعاده و موضوعاتی همچون اخلاق و یا گناهان کبیره توصیه می شود.

ص: 64

(ظرفیت شناسی، ظرفیت یابی، ظرفیت داری، ظرفیت سازی)

از جمله مسائلی که از اهمیت وافر برخوردار است؛ ظرفیت سازی و ظرفیت داری است. بسیاری از افراد ظرفیت خود را نشناخته و نمی دانند؛ به چه مقداری ظرفیت دارند، در همین حال بالاتر از ظرفیت خود مسائلی را فوق ظرفیت برخورد تحمیل می کنند. در نتیجه موجب وازدگی و تنفر می شود. خواه در مسائل اخلاقی و یا علمی، و یا مادی باشد، تفاوتی ندارد. همانگونه که بدن انسان بر اساس سیستم خاصی که در درون او وجود دارد (مانند اینکه هنگامی که به مقدار لازم غذا مصرف می کند، دیگر میل و رغبتی به خوردن غذا ندارد). می تواند؛ به گونه ای ظرفیت سازی کند که پس از مدتی بتواند؛ مقدار بیشتری آن هم با میل، غذا بخورد.

زمانی که اسرای ایرانی خاطره آزادگان را از عراق آزاد کرده بودند، پدر و مادران که می دیدند، فرزندانشان بسیار ضعیف و ناتوان و رنگ پریده شده اند، با اصرار به آنان غذاهای مقوی می خوراندند و گمان می کردند؛ هر چه آنان غذای بیشتری بخورند، زودتر سر و حال می شوند. پس از مدتی هلال احمر اطلاعیه ای صادر نمود. مبنی بر این که چنین افرادی به دلیل اسارت معده آنان کوچک شده است. تا آنجا که برخی از آنان بر اثر کوچکی معده بیمار شده بودند. و در بیمارستان تحت درمان بودند و حتی برخی از آنان در معرض فوت قرار گرفته بودند. به این دلیل که در طی مدتی که در اسارت بودند، معده آنان جمع و کوچک شده است و چون در طی اسارت روزانه یکی دو قاشق غذا به آنان می دادند، معده ی آنان جمع شده بود و پدر و مادر پس از آزادی فرزند گمان می کردند که همان فرزند سابق است. چنین احوالی موجبات بیماری را فراهم آورده بود. حتی آن گروه اولی که به خدمت مقام معظم رهبری رفته بودند، در همان مرحله گویا بسیاری از همه آنان در بیمارستان بستری شده بودند. به این دلیل که ظرفیت قبلی را از دست داده بودند در مسائل معنوی نیز همین گونه است و یا در مثالی

ص: 66

دیگر؛ فردی پیش از این که وارد حوزه شود در فضای زندگی خود و در بین اقوام از وضعیت روحی خوبی برخوردار بوده است. ولی اکنون که وارد حوزه علمیه شده و دوست و رفیق و هم مباحثه ای و هم درسی و هم مدرسه ای خود را و مسائل معنوی، و عبادت اهل قرآن و اهل نماز شب می بیند، با خود می گوید: من آدم بسیار بدی هستم و دائماً خود را سرزنش می کند. و تصمیم می گیرد که مانند آنان شود. در نتیجه شرح احوال علما را در برخی کتب می خواند و افراط نموده و در نهایت دچار وازدگی می شود.

يك خاطره، چندی پیش، یکی از طلاب به بنده می گفت: ماندن من در حوزه فایده ای ندارد. چرا که فردی بدبخت و بیچاره هستم. از آنجا مانده و از این جا رانده شده ام. به او گفتم: مگر چه شده است؟ گفت: مدت 5 سال است که به حوزه آمده ام، ولی نتوانسته ام؛ امام زمان (عجّ الله فرجه الشریف) را ببینیم. چگونه سیدبن طاووس (رض) توانست؛ حضرت را زیارت کند، ولی من يك دفعه هم نتوانسته ام؛ حضرت را ببینیم. حال چنین فردی در چنین شرائطی گمان می کند که از نظر ظرفیتی همانند سید بن طاووس (رض) شده است. و لیاقت زیارت حضرت را دارد. حال؛ در اینکه چرا

حضرت را نمی بیند فکر می کند؛ از آن طرف اشکال است (نعوذاً بالله) و حال آنکه نمی داند؛ که خود او ظرفیت ندارد. هر چند که بسیاری از افراد بوده اند که افراد شایسته بوده اند، ولی حضرت را زیارت نکرده اند. چرا که چنین طرز فکری صحیح نیست.

یکی از روحانیون که سید نیز بود، می گفت: با اجازه شما من امام زمان هم شدم. گفتم: چگونه؟ گفت: شبی در کنار خیابان چهارمردان ایستاده بودم. ماشین آمد و کنار من ایستاده و راننده آن گفت: مقصد شما کجاست؟ گفتم: فلان جا و من را سوار کرد، ساعت 12 شب بود پس از طی مسیری هنگامی که به مقصد رسیدم، به او گفتم و تا کسی را مقداری جلوتر رفت و من نیز پیاده شدم غافل از اینکه کنار خیابان چاهی برای گازرسانی حفر کرده بودند. به محض اینکه پای خود را بیرون گذاشتم، به درون چاه افتادم. هر چه فریاد زدم کسی صدای مرا نشنید به راننده ماشین نیز مقداری صبر کرد و زمانی که دید؛ از من خبری نشد، حرکت کرد و رفت و من نیز هر چه سروصدا کردم، هیچ کسی صدای مرا نشنید. به هر زحمتی که شده از چاه بیرون آمدم چند روزی از این داستان گذشته بود و جراحات های بدن من نیز

ص: 68

ترمیم شده بود. روزی در کنار خیابان نزدیک حرم ایستاده بودم، دیدم؛ تاکسی آمد و شخصی از ماشین با عجله پیاده شد و مرا در آغوش گرفته و بوسید. از من پرسید: آقا امام زمان! شما آن شب يك دفعه غیب شدید کجا رفتید؟ گفتم؛ منظورت چیست؟ کجا؟ گفت: چند شب قبل شما را در ابتدای خیابان چهارمردان سوار کردم و... گفتم: بیچاره، من در آن شب به چاه افتادم.

برخی از افراد نیز ظرفیت هایی در حد خاصی دارند آنگونه که گمان می کنند، اگر شخصی يك دفعه غیب شد، حتماً امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است و در واقع محدوده شناخت آنان نسبت به حضرت و نسبت به مسائل معنوی بسیار کوتاه و کوچک است. و حال آنکه شخصی که در قبال ظرفیت کوچکی که دارد آن توقع بالائی نیز دارد. در حالی که هنوز چشم و گوش و فکر او آن همه آلودگی دارد، می خواهد؛ در عرض 4، 5 سال حضرت را ببیند. و یا اینکه به مانند علامه حلی (ره)، علامه مجلسی (ره) منزلشان بیاید چون او ظرفیت خود را نشاخته است. انسانی که می خواهد؛ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ببیند و یا فردی که می خواهد؛ در عبادت، احساس لذت کرده و یا در نماز

شب گریه کند، و یا می خواهد؛ خود برای نماز شب بیدار شود و یا می خواهد از نماز جماعت لذت ببرد و به طور کلی از مسائل معنوی بهره ببرد، باید در ابتدا ظرفیت سازی کند و به عبارتی ابتدا ظرفیت شناسی کرده و سپس ظرفیت سازی و ظرفیت داری کند.

براساس آیات قرآن استعدادهای گوناگونی در نهان انسان نهفته است که با فعالیت انسان آن استعدادها شکوفا می گردد. و هنگامی که استعدادها شکوفا شد، آن ظرفیت خود را نشان می دهد. در بسیاری از موارد، برخی افراد به این دلیل که ظرفیت شناسی و ظرفیت یابی نکرده اند، دچار مشکلات عدیده ای شده اند. مشکلاتی از قبیل افسردگی یا وازدگی و یا افراط با تقریط و یا وازدگی همراه با یأس و ناامیدی و از این قبیل مسائل که هر يك اشتباه است. ریشه افسردگی بسیاری از افراد این است که در مسائل اخلاقی مسیری را برای خود انتخاب می کنند که آن مسیر در ظرفیت و شرایط آنها نیست. چنانچه حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: (انَّ هَذَا الْقُلُوبِ) قلب به معنای همان قلبی که ابعاد معنوی انسان را تقویت می کند، نیست. بلکه این قلب دارای ظرف های مختلف است. و در ادامه می فرماید: (و

خَيْرُهَا اَوْعَاها) بهترین قلب، قلبی است که؛ دارای ظرفیت بیشتری باشد. و در صورتی که ظرفیت شناسی لازم را داشته باشیم و در ظرفیت خود کار کنیم، می توانیم؛ این درجات را مناسب پیدا کنیم و ادامه دهیم.

ممکن است؛ برخی از افراد باشند که در بعضی از مقاطع حرکاتشان به گونه ای است که نمی توانند؛ ادامه دهند و یا هیچ گاه نمی توانند؛ به آن برسند؟ به این دلیل که نتوانسته اند؛ شرایط لازم را در خود ایجاد کنند، تا بتوانند؛ عمل درست و مناسب را با شرایط خود انجام دهند. وجودی و توان فردی در مسائل عقلی بسیار بالا باشد. بدین معنا که در علوم حقیقی بسیار قوی است، اما در تعلیقات اینگونه نیست. در چنین شرائطی نباید بگوید: اگر من در این بعد ضعف دارم، پس مشکل دارم. چرا که او استعداد آن را دارد و باید این استعداد را بارور و شکوفا کند. هر چند که برخی افراد نتوانسته اند؛ توان خود را ارزیابی کنند و به همین دلیل به هر سمت و سوئی سوق داده خواهند شد و در نهایت به نتیجه ای نخواهند رسید.. به عنوان مثال؛ اشخاصی که دچار سرماخوردگی می شوند، هنگامی که به پزشک مراجعه می کنند، برای هر يك از آنها داروی خاصی

تجویز می شود. با توجه به اینکه بیماری همه آنها به يك گونه است یکی است ولی میزان عفونت را پزشك ارزیابی می کند و براساس مقدار عفونت و مکان عفونت دارو می دهد. ما نیز براساس ظرفیت وجودی خود باید دنبال کمال پروری رفته و در پی رشد و سعادت باشیم. اگر ظرفیت خود را شناسیم و در پی بعضی از فعالیت ها برویم، قطعاً به نتیجه ای نخواهیم رسید و در نهایت، دچار افسردگی و وازدگی خواهیم شد و بعضی مواقع نیز دچار تنفر می شویم. چنانچه برخی افراد به دلیل وجود چنین فشارهای نسنجیده در مسائل معنوی و مسائل اخلاقی به نوعی حالت تنفر رسیده اند. چرا که در ابتدا مانند فردی است که بدون تجربه وزنه 500 کیلو برداشته و دیسک کمر می گیرد. و تا آخر عمر نمی تواند؛ حتی ده کیلو را نیز بردارد. فردی که اکنون وزنه 50 کیلوئی را برمی دارد و هیچ مشکلی برای او رخ نمی دهد، می تواند؛ در دراز مدت وزنه 100 کیلویی را برداشته و در واقع ظرفیت سازی نماید. خداوند متعال در وجود انسان پتانسیل هایی در ابعاد مختلف قرار داده است که این پتانسیل قابل رشد و پویایی بوده و می تواند؛ به فعلیت برسد، در مسائل اخلاقی نیز همین گونه است. اگر انسان

ص: 72

بخواهد؛ رشد اخلاقی لازم را پیدا کند، باید در پی شکوفایی استعدادهای خود باشد. تا بدین وسیله استعداد خود را در مسائل اخلاقی بارور نماید.

کمال

پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) (الایمان عقد بالقلب و نطق باللسان و عمل بالارکان) در صورتی که انسان در جستجوی کمال باشد، باید سه مرحله را طی نماید: که مرحله اول عقد به قلب است. بدین معنا که در ابتدا پذیرش نموده و سپس بر زبان جاری کرده و در نهایت به آن عمل نماید. حال؛ اگر کسی در ابتدا عمل نموده، سپس بر زبان و قلب جاری نماید، در چنین شرائطی هیچ گونه پیشرفتی نخواهد داشت. چنانچه می گویند: در مسائل معنوی هیچ فعلی از اعضاء انسان صادر نمی شود، مگر این که اول فکر می کند و سپس عقل به او دستور می دهد. بنابراین؛ در ابتدا باید پالایش فکری نموده و به عبارتی فکر خود را گسترش و بسط دهیم. پس از آنکه فکر را گسترش دادیم، مرحله بعدی به زبان رسیده و سپس به عمل پایان می پذیرد. خداوند متعال می فرماید: (یا ایُّهَا

ص: 73

الَّذِينَ آمَنُوا، آمِنُوا(1) مفسرین می گویند: آمنوی اول همان آمنوی درونی و قلبی است. در ابتدا يك مرحله رشد کنید و سپس عمل کنید. بنابراین؛ تا زمانی که عادت نکنیم؛ فکر خود را بلند موثق و قوی قرار دهیم، نمی توانیم به مراتب بالائی از عمل دست یابیم. لذا خداوند می فرماید: (الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)(2) تا زمانی که قلب به وسیله ذکر خدا مطمئن و قوی نشود، اطمینان در جوارح و جوانح او تبلور نمی کند. به هر حال امور مذکور از مسائلی است که در امور اخلاقی بسیار مد نظر است و علمای اخلاق نیز روی آن تأکید بسیاری کرده اند. چنانچه راوی از امام معصوم (علیه السلام) سؤال می کند و ایشان به هر فردی به گونه ای جداگانه پاسخ می دهند. و یا در روایاتی که در این گونه به حساب معارف اهل بیت (علیهم السلام) دیده می شود، برای هر چیزی يك نوع تفسیر کرده اند که زمانی که مورد بررسی قرار می گیرد و ذیل حدیث و یا شأن نزول یا شأن بیان آن حدیث را انسان نگاه می کند، می بینید؛ حضرت به تناسب این فرد، این گونه فرموده اند. و به تناسب فرد دیگر آن گونه فرموده اند:

(1) - نساء/ 136

(2) - رعد/ 28

ص: 74

یعنی: ظرفیت و توان و قدرت هر فردی را به گونه ای تشخیص داده اند چنانچه در فقه این گونه است که می گویند: زمانی که غسل کردی، می توانی؛ با غسل نماز بخوانی. یعنی؛ به معنای این که حدث اکبر از او صادر نشده باشد؛ نماز بخواند و اگر نتوانست؛ حدث اکبر را با غسل برطرف کند، تیمم نماید و اگر نتوانست؛ وضو بگیرد، تیمم نماید و اگر نتوانستی ایستاده نماز بخواند، بنشیند و اگر نتوانسته، نشسته بخواند، و یا دراز بکشد. و نماز خود را بجا آورد. این گونه موارد یعنی: مراتب و سیر توان افراد را خداوند متعال در افعال انسان در نظر گرفته است. (لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (1) وسعت و قدرت توان را باید مدنظر داشته باشد. همانگونه که خداوند متعال نیز براساس توان و قدرت از انسان تقاضا کرده و خواسته ای را امر کرده است. حال؛ اگر انسان فوق ظرفیت خود کار کند، نزد خدا اجری نخواهد داشت. و مقامی پیدا نخواهد کرد. مانند کسی که وظیفه اوست که روزه نگیرد. حال اگر روزه بگیرد، روزه او باطل است و حتی کفاره نیز باید بپردازد. علاوه بر اینکه قضای آن را نیز

(1) - بقره/ 286

ص: 75

بایدبجا آورد و هیچ گونه نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

در مسائل اخلاقی نیز ابتدا باید زمینه های لازم را در خود به وجود آوریم. سپس به مرحله تعقل و پس از آن به مرحله گفتار و اجرا برسائیم.

فردی که در گذشته مراقب چشم خود نبوده و آزادانه به هر سویی که می خواسته نگاه می کرده و مراقب گوش خود نبوده و هیچ گونه توجهی نداشته و یا مراقب زبان خود نبوده و خطاهایی در این زمینه از او صادر می شده است. حال که می خواهد؛ برای اینگونه حالات خود مراقبت ایجاد کند، آیا می تواند؛ صحبت نکند و یا می تواند؛ در گوشه اتاق نشسته و هیچ گاه بیرون نرود و یا می تواند؛ هیچ چیزی نشنود؟ اینگونه رفتارها هرگز درست نیست. باید مرحله به مرحله، مرتبه به مرتبه، کارهای بد خود را کنار بگذارد. به عنوان مثال؛ تصمیم بگیرد؛ روزانه طی دو ساعت فلان گناه را انجام ندهد و تا یک هفته به همین صورت ادامه دهد. به گونه ای که برای او عادی و قابل تحمل باشد و هر هفته یک ساعت به ساعات روزانه اضافه نماید. تا آنجا که پس از مدتی حتی طی 24 ساعت نیز آن گناه را مرتکب نشود.

ص: 76

بنابراین؛ ترك معاصی در آن واحد همیشگی نخواهد بود و باید به مرور زمان صورت پذیرد. و حال آنکه افرادی بوده اند که در آن واحد تصمیم می گیرند، خودسازی کنند. و حال آنکه ممکن است؛ فردی ظرفیت بالاتری داشته و فرد دیگری از انظرافیت پایین تری برخوردار باشد غافل از اینکه برخی به این نکته توجهی ندارند ظرفیت ها متنوع بوده و ممکن است؛ ظرفیت شخصی از دیگری بالاتر باشد و نیز به عکس. در صورتی که آنان به طور یکسان به یکدیگر می نگرند و تصمیم می گیرند؛ خودسازی یا مراقبت و از این قبیل مسائل داشته باشند. و در واقع میزان ظرفیت خود را نسبت به دیگری نسنجیده اند. خداوند متعال در آیه شریفه ای می فرماید:

(بَلِ الْإِنْسَانَ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ) (1) هر انسانی بر نفس خود آگاه است. اگر چه در يك حالت بخواهد؛ عذر خواهی کند. ولی خود انسان می داند؛ در چه جایی می تواند؛ کارایی داشته باشد و در چه جایی نیز به عکس آن خواهد بود. و این نکته بسیار مهمی است.

انسان در مسیر زندگی در ابتدا توان و قدرت خود را در ابعاد مختلف مورد سنجش قرار دهد. و

(1) - قیامت/14

ص: 77

پس از آن ظرفیت سازی نموده. بدین معنی که مواردی را برای خود ایجاد کرده و بیندیشد راه مقاومت در سختی ها و مشکلات چیست؟ و چگونه در برابر افشار گوناگون مردم مقاومت نماید.

گاهی بعضی از دوستان طلبه و حزب الهی از اتفاقات فعلی مقداری نگران اند حزب الهی ها، طلبه ها، بسیجی ها، متدینین، ولایتی ها از اعتماد به نفسی را که باید داشته باشند، به خورددار نیستند. و گمان می کنند؛ دنیا خراب شده و اسلام از بین رفت و اهل بیت (علیهم السلام) نیز دیگر هیچ بوده و کار به جایی نبرده اند. ولی اگر فرد بفهمد که شرایط به گونه ایست که همین است. از این شرایط بدتر هم سال 60، 61 بود منافقین در سال 60، 61 در اوائل انقلاب هر روز که از خواب بیدار می شدیم. می دیدیم؛ اتفاقاتی از قبیل انفجار و یا ترور و یا آزار و اذیتی که به حزب الهی ها روا می داشتند. در همان زمان هم عده ای بودند که در این موارد ایستادگی و مقاومت کردند و پس از مدتی مخفی شدند. پس از آن به گونه ای فضا و ظرفیتی در جامعه پیدا شد و همان افرادی که مخفی شده بودند، ظاهر شده و داد و فریاد کردند هر چند که نتوانستند کاری از پیش برند البته این احوال نیز مقطعی است.

ص: 78

گاهی برخی از افراد به شهرستان رفته و یا به سفر می روند. سپس احساس می کنند، در آن شرایط برخی گناهان برای آنان رخ می دهد و زمانی که باز می گردند. بسیار ناراحت هستند. در حالی که باید شرایط به گونه ای باشد که پس از بازگشت نشاط بیشتری پیدا کنند. اقوام، برادر، پدر، مادر، خواهر خود را دیدند به آنها می گوید: باید شما بدانید، فکر نکنید؛ تا در قم هستید، گناه نمی کنید، شخص بسیار خوبی هستید. شما باید به مرحله ای برسید که قم و غیر قم برای شما یکسان باشد. به گونه ای که در آنجا نیز بتوانید؛ خود را حفظ کنید. اگر هنوز آن ظرفیت لازم مبارزه با بعضی از گناهان و مفسد را پیدا نکرده اید، در قم که هستید، آسیبی به شما نمی رسد. در این جا مقاومت کنید تا بتوانید؛ در آن جا با آن گونه مسائل مبارزه و مقاومت داشته باشید. یا گاهی اوقات دیده می شود که برخی افراد شکایت می کنند که ما بعضی از روزها حال خوبی داریم و خیلی به کارهای معنوی علاقه داریم و حال آنکه در بعضی از روزها اینگونه نیستیم. بلافاصله من به آنها می گویم؛ با خود بیندیشید که پیش از آن زمانی که حالی نداشتید، چه کرده اید؟ چه شنیده و یا گفته اید و یا چه

خورده اید؟ چرا که گاهی بعضی از دیدنی، شنیدنی ها، گفتنی ها و خوردنی ها ممکن است؛ زحمت چندین ساله انسان را از بین ببرد. برای واضح شدن مطلب داستانی را در اینجا می آوریم. در کتاب ارشاد القلوب آمده است. جوانی بسیار متدین و معنوی بود. که از نظر روحی به مقاماتی دست یافته بود به عنوان مثال مثلاً چشم برزخی پیدا کرده بود و افراد را آنگونه که هستند، می دید. پدری داشت که او نیز متدین بود. اما مراتبی از این قبیل را طی نکرده بود. گاهی پدر به فرزند خود اصرار می کرد که با هم به نماز جماعت بروند. جوان به پدر خود گفت: نه! من در خانه نماز خود را می خوانم. تا اینکه روزی پدر به او گفت: اگر در مسجد نماز نخوانی، باید غذا نخوری! تا اینکه جوان از دستور پدر اطاعت نموده و با پدر خود به مسجد رفت و نماز خود را در آنجا به جماعت بجا آورد. پدر گفت: چه خوب شد که با این همه افراد نورانی نماز جماعت خواندی! پسر جوان گفت: پدر جان! من که در مسجد يك نفر آدم هم ندیدم و هر چه می دیدم؛ گرگ و شیر و ببر و اسب و پلنگ و غیره بود. پدر تعجب کرده فردای آن روز به امام جماعت مسجد گفت: فرزندم مطالب عجیبی می گوید. سپس امام جماعت از او

پرسیده بود که چه می گوید؟ او نیز اقوام پسر خود را به امام جماعت گفته بود که او در مسجد همه مردم را حیوان می بیند و کسی رایه شکل آدم نمی بیند. امام جماعت که متوجه شد؛ با چنین شرائطی آبروی او خواهد رفت، گفت: خوشا به احوال شما باید قدر فرزند خود را بدانید و از او دعوت کرد که امشب با فرزند خود جهت صرف شام به منزل ما بیایند. هنگامی که به خانه رفت، غذای غصبی، نجس و فاسد را برای جوان آماده کرد و هنگامی که آنان آمدند غذا را نزد آنها آورده و او نیز از آن غذا استفاده کرد.. فردای آن روز هنگامی که جوان به مسجد رفت و امام جماعت را دید، با خود گفت: حاج آقای نورانی و معنوی است سپس جوان خدمت استاد خود رسیده و عرض کرد: حالات معنوی ام، تمام شد. چند سال است که زحمت کشیده ام و به آن مقام رسیدم و حال آنکه در يك شب از بین رفت.

با توجه به اینکه گاهی حالات انسان قابل افزایش است، قابل سقوط نیز هست. اگر انسان سقوط نیز می کند، باید بداند که می تواند؛ آن را به حالت اولیه بازگرداند. هر چند که باید زحمات آن متحمل گردد. طلاب فعلی توجه آنچنانی به خوردن ها و دیدن ها و.... ندارد. در

حالیکه طلاب قدیم احتیاط بسیاری می کردند، به عنوان مثال؛ گاهی در خیابان شخصی به هر عنوانی شکلات می دهد و انسان تشکر می کند و بدون توجه آن را می خورد. و حال آنکه اشخاصی که اهل دل هستند، مواظب اند. چرا که برای آنان معلوم نیست که این شکلات چه باشد. یکی از دوستان نقل می کرد و می گفت: چندی پیش در مراسم دفن یکی از شهدای گمنام در شمیران تهران فردی آمده بود و یک ظرف خرما به دیگران تعارف می کرد و خرما هم هسته نداشت. ناگهان فردی از میان جمع فریاد زد: این خرماها نخورید پرسیدیم مگر چه شده است؟ گفتند: در این خرما موادی افزوده اند که ایدز زاست.

یکی از آقایان خبری در حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) نقل می کرد و می گفت: پیرزنی چند عدد النگو در دست خود انداخته بود. دزد زنی آمده و یک عدد ساندیسی به او داده و حال آنکه در ساندیس مواد بیهوش کننده بوده است. پیرزن ساندیس را خورده و بیهوش شده بود. دزد نیز النگوهای او را درآورده و فرار کرده بود. پس از گذشت ساعتی مردم که گمان می کردند؛ او خواب است هنگامی که خادمین آمدند و فهمیدند که بیهوش است، وی را سریعاً نزد پزشک ارجاع

دادند. پیرزن پس از معاینه پزشك و انجام درمان پیرزن به هوش آمد و گفت: من پیش از ظهر آمده بودم. دعا می خواندم. فردی آمده و به من يك عدد ساندیس داد. من خوردم و بیهوش شدم و از این قبیل موارد این است که یکی از مسولین بهداشت به مرکز مشاوره آمده بود و می گفت: پس از تحقیقات به عمل آمده متوجه شدیم که بعضی از آرمیوه فروشی های اطراف حرم موادی در آبلیموها می ریزند که محرك زا است، و یا بسیاری از افرادی که کیست می گیرند، می گویند: از جگر است. در نظر بهداشت جسم اینگونه است. نظر بهداشت روح نیز همین گونه است. اگر انسان بخواهد؛ مراقب باشد، از مسائل روحی نیز باید حساس باشد، هر فردی هر چه گفت، او نیز بگوید هر فردی هر چه داد، او نیز بخواند، هر فردی هر چه گفت او نیز بشنود. هر کس هر چه آورد او نیز ببیند. بنابراین؛ فردی که در مسائل معنوی فعالیت دارد، مراقبت نیز می کند

ظرفیت سازی و تولید ظرفیت

ظرفیت ها و پتانسیل هایی در انسان وجود دارد باید بدانند که با استفاده از آنها در چه شرایطی و به چه مسیری می تواند؛ خود را حرکت و

رشد دهد. در صورتی که این گونه مسائل را در بحث ظرفیت داشته باشیم، بسیاری از آسیب های مسائل اخلاقی را نخواهیم داشت. نکته بعدی تولید ظرفیت است. یعنی ظرفیت هایی که در درون داریم را شکوفا می کنیم. در غیر این صورت به نوعی ظرفیتی را تولید می کنیم. یعنی عوامل تولید آن را خود از راه مهارت با اساتید، از راه مطالعه کتاب های اخلاقی، از راه مطالعه روایات و از راه های مختلف به دست می آوریم. در هر بعدی که خواهیم؛ ظرفیت شناسی کنیم، باید توجه داشته باشیم که اگر بر اساس توان و ظرفیت خود کار کنیم، کار، ادامه دارد، نشاط دارد، فعالیت با علاقه و اشتیاق است اگر این گونه نباشد، چند روزی کار را انجام می دهیم و سپس رها می کنیم. مانند فردی که برای اولین بار در بازی فوتبال شرکت می کند. و رباط پا و ماهیچه پایش گرفته و استخوانش درد می گیرد و سه روز می خوابد و در نهایت مجبور می شود که به پزشک مراجعه کند. ولی اگر ورزش او تحت نظر مربی باشد هنگامی که می خواهد؛ مدت يك ساعت فوتبال بازی کند، آموزش دهد که باید ده دقیقه قبل از انجام ورزش نرمش کند و نیز اینکه وقتی فوتبال تمام شد، سریع رها نکند و مقداری نرمش انجام بدهد

تا حالت تعادل پیدا شود، لباس ها را سریع نپوشد و لحظه ای که عرق کرده است، صبر کند تا خشک شود. یا حتی دیده اید؛ بعضی از افراد که در بازی فوتبال و یا در میدان هستند، نمی ایستند. و در حال نرمش هستند تا ماهیچه های آنان نگیرد و به محض اینکه افراط کنند، به ماهیچه و رباط و استخوان پایشان لطمه واردی شود. در مسائل روحی نیز همین گونه است. اگر انسان يك مرتبه مسیر بلندی را برای خود در نظر گیرد، طبعاً با شکست مواجه می شود. باید مسیر را اگر هم بلند است، آهسته آهسته و متناسب با توان خود طی نماید. در توان شناسی و ظرفیت شناسی ممکن است؛ خود میزان آن را بفهمیم و گاهی که با مشکل برخورد کردیم، از فردی که اهل فن است، راهنمایی بخواهیم. و مراحل آن را از ایشان جویا شویم. مرحله سوم چیست؟ برای تثبیت آن باید چه کاری انجام دهیم. از افراد حاذق، کاردان و کارشناس پرسسیم. به هر حال در روش هایی که معمولاً افراد دارند تا گاهی اوقات دیده می شود که برخی جوانان به حدی بلند پرواز هستند که به حرکات برخی بزرگان نیز اعتراض می کنند. در صورتی که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: (قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيَّه خَيْرٌ

مَنْ كَثِيرٌ مَلُولٌ) آهسته و پیوسته و آرام حرکت کردن، بهتر از حرکت تند و با شتاب و خسته کننده است. به عنوان مثال؛ یکی از پیام هائی که در رانندگی به افراد خسته داده می شود، این است که: دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است. اگر انسان آرام آرام به پیش رود، به نتیجه می رسد البته منظور از آرام آرام به معنایی توقف نیست. بلکه انسان باید حرکت داشته باشد، و زمینه هایش را درست کند. در چنین شرائطی قطعاً در تولید ظرفیت مؤثر خواهد بود. هر چند که بعضی از اساتید و نویسندگان و علما می فرمایند: تولید ظرفیت به هیچ وجه محقق نبوده و قابل تصور نیست. شکوفایی ظرفیت مطرح است. چنانچه در برخی از روایات نیز آمده است که انسان می تواند؛ تولید ظرفیت کند و در خود تولید قدرت و توان نماید این گونه که از عوامل غیر استفاده نماید. به عنوان مثال؛ یکی از راه های تولید ظرفیت آگاهی به ابعاد شخصیتی خویش است. به عنوان مثال؛ فردی مقداری علم بیولوژی، فیزیولوژی، زیست شناسی بداند، کاملاً برای او واضح است؛ کسی که مقداری اطلاعات در مورد ورزش داشته باشد، می تواند؛ استعدادهای فیزیکی و در کنار آن استعدادهای روحی و روانی

خود را نیز افزایش دهد. و یا اگر فردی مقداری مطالعات در تاریخ بزرگان و علما داشته باشد، متوجه می شود که بسیاری از آنان حتی علوم اولیه را هم نداشته اند و در بسیاری از مسائل جهل داشته اند. حال چگونه می شود؛ چنین تحولی در آنان آنهم در آن واحد به وجود می آید... و این فقط به این دلیل است که آنان در حالات بزرگان کار می کنند البته به این معنا نیست که انسان شرح احوال فرد عالمی را بخواند و بخواهد؛ مانند او عمل کند. چرا که این کار کاملاً اشتباه است. بلکه باید شرح حال علمای مختلف را در يك موضوع بخواند و بعد ببیند؛ تا چه اندازه ای می تواند؛ عمل کند. حال اگر انسان خود را با فردی مقایسه کند که از نظر سنی، علمی، در موقعیت های مختلف با او یکی است، خوب است با او پیش برود. و به عنوان مثال؛ فردی است که 20 ساله است. همه نوع مسائل جوانی در او وجود دارد و عالمی که او در نظر گرفته است، فردی 50 ساله است. در چنین شرائطی آن فرد عالم از نظر استعدادها و زمینه ها بسیار بالاتر از او است. همانگونه که او نیز در برخی زمینه ها از آن عالم قوی تر است. بنابراین نباید انسان خود را از نظر علمی، جسمی یا تجربی یا عقلی و... ضعیف

بپندارد و نیز نباید خود را از نظر احساسی و... با فردی که به عکس عالم و با تجربه است و تعقل او بالا بوده و احساسات او کم است. بسنجد زمانی که سن انسان بالا می رود، احساسات او افت می کند و تعقیباتش بالا می رود. در چنین شرائطی اگر بخواهد؛ خود را با او مقایسه کند، قطعاً به موفقیت نمی رسد. به هر حال یکی از راه های تولید ظرفیت برای انسان در هر جایی که می خواهد؛ وارد شود آگاهی های مختلف است. به عنوان مثال؛ اگر شخصی در می خواهد مسائل معنوی وارد شود، باید بداند؛ چه نوع توانائی معنوی در او وجود دارد. یکی از مسائلی که حائز اهمیت فراوانی است فرمایش خداوند متعال به طور عام است که فرموده است: (لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) (1) و یا در جای دیگر (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) (2) قرآن تمام امکانات لازم را برای کمال بشر نه فقط برای مؤمنین بلکه در اختیار هر انسانی قرار داده است. چنانچه در آیه شریفه می فرماید: (بنی آدم) و پس از آن اشاره به انسان می نماید. بنابراین؛ همه امکانات برای کمال انسان گذاشته شده است. اول این که

(1) - اسراء/ 70

(2) - تین/ 4

ص: 88

انسان قبول نماید که خداوند متعال این گونه خواسته است. بنابراین؛ انسان نباید با خود بگوید: چون من در خانواده ای بودم و یا در اینگونه جامعه ای بوده ام، چنین احوالی دارم. پس چنین چیزی پذیرفته نیست. چرا که خداوند برای همهٔ چنین قدرت و زمینه راحتی را قرار داده است. یعنی استعداد را در او قرار داده و به فعلیت نمی رسد. همه انسان هادر حالت بالقوه می توانند؛ به مقام کرامت انسانی نائل شوند. در بعضی از آیات نیز انسان را به عنوان خلیفه معرفی نموده است. چنانچه در آیه ای می فرماید: (اِنَّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَهٗ) (1) یعنی: خداوند زمینه ای را در انسان به گونه ای قرار داده که می تواند؛ خلیفه و؛ جانشین خدا گردد. در روایات نیز داریم، آنگونه که در روایات آمده است؛ انسان توانائی دارد، به مقامی برسد که؛ آنچه را که خدا می بیند را ببیند و؛ آنچه را که خدا می شنود را بشنود و؛ آنچه که خداوند متعال می فرماید را بگوید. حال اگر انسان چنین قدرتی را در خود شناسائی کند، که چگونه می تواند؛ به این مقام برسد که اعمال و افعال و قدرت های او آنگونه که ذکر شد، گردد. چنانچه

(1) - بقره/ 30

ص: 89

در روایت نیز آمده است: (اِذَا ارَادَ اللّٰهُ شَيْئًا اَنْ يَقُوْلَ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ) (1) هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند می گوید: بشود، پس می شود. یعنی: مؤمن نیز می تواند به این مقام دست یابد. برسد انسان این گونه قدرت ها و علوم را در مورد توانایی های نهفته در خود بداند. و در این هنگام احساس ضعف نمی کند. مانند کسی که نداند؛ نزد آقای فلانی اعتبار دارد یا نه؟ و اگر بگوید: به مدت يك ماه يك ميليون تومان به عنوان قرض الحسنه به بنده بده، به این در و آن در می زند. و حال آنکه اگر بداند؛ تعدادی دوست و آشنا دارد و هر رفیق می تواند؛ دویست هزار تومان به شما بدهد. در چنین احوالی جای نگرانی نیست. چنانچه برخی افراد هستند که می گویند: برای فلانی اعتبار قائل هستیم، همین که شما را تأیید کند، مبلغ درخواستی شما را می دهیم و دیگر لزومی به دادن چك نیست. اگر انسان اعتبار معنوی خود را خوب قبول کند، خداوند چنین اعتباری را در او قرار می دهد. در چنین احوالی دیگر تمام قدرت خود را می گذارد؛ تا جذب اعتبار کند. حال اگر شخصی اعتبار را برای خود قبول

(1) - یس / 82

ص: 90

نداشته باشد، نمی تواند و در واقع فعالیتی نخواهد داشت. این نکته نیز یکی از مسائلی است که تولید استعداد می کند.

بالا بردن ظرفیت

نکته بعدی بالا- بردن ظرفیت است. یعنی: يك ماده اولیه داریم و می خواهیم؛ آن را رشد دهیم. به عبارت دیگر می خواهیم؛ از عوامل غیرفراگیر استفاده نمائیم. بدین معنی که همه از این عوامل نمی توانند؛ استفاده کنند. یعنی: هر کسی نمی تواند؛ چنین نگاهی را به شخصیت خود داشته باشد. پیغمبر (صلوات الله علیه) می فرماید: (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ) چنین نگاهی را که خودشناسی به معنای واقع در ابعاد مختلف است را نمی توانند؛ داشته باشند. به همان اندازه خود می دانند، اما آنان انسان های فوق العاده ای هستند. که چنین ظرفیت را تولید می کنند. یعنی؛ ابزارهایی را به کار می گیرند که هیچ کس نتوانسته است به دست آورد. آنان می توانند؛ با چنین روشی تولید ظرفیت را به دست آورند. که این يك حد تقریباً فوق افراد عمومی و عام مردم است.

ص: 91

تولید ظرفیت چیزی نیست که به معنای فعلیت باشد. هر چند که از معنای استعداد نیز بسیاری از افراد استفاده نکرده و نمی کنند. در این رابطه گاهی برخی از افراد تصور نمی کنند که چنین توانی در آنها وجود دارد و در واقع تصور نمی کنند که چنین اعتباری نزد فلانی دارند. همچنین قدرتی نیز در چنین افراد وجود دارد. بسیاری از افراد هستند که واقعاً استعداد خود را نمی دانند. آنها طبق قرار معمول خود، کار می کنند. ولی ما می خواهیم؛ استعداد شناسی کنیم و ابزارهای اولیه، که در وجود ماست را به دست آوریم. و براساس آن ابزارهای اولیه تولید ظرفیت جدید کنیم و یا به عنوان مثال؛ شما جاده را از مقصد خود تا تهران به صورت مستقیم می روید. هنگامی که شما در کمر بندی جاده به تابلوها دقت می کنید، یا با مهندسین جاده آشنا هستید و به شما می گویند: جاده دیگری به صورت میان بُر وجود دارد تا زودتر به تهران برسد و نمی خواهد؛ به این صورت به سمت تهران بروید. در این شرایط تولید حرکت جدید ایجاد کرده اید. بسیاری از افراد و چه بسا 99 مردم مطلع نیستند که چنین جاده ای وجود دارد. این جاده را شما پیدا کرده اید برآن اساس ابزاری

که به کار ببرید تا این راه جدید تولید شود، ممکن است؛ برای دیگران پس از تولید و یا روش واضح صدسال شود. ولی شما به دلیل دقت هایی که کردید، به خاطر کند و کاوها، راه جدیدی پیدا کردید. حال آنکه فهم عقلی، اخلاقی، معنوی را پیدا می کنید. یکی از کارهای عالم اخلاق این است که مسائلی راهکارهایی را به انسان می آموزد که آن راهکارها ما را به آن هدف عالی برساند.

ص: 93

فهرست مطالب

مرز شناسی 3

عوامل رفتاری 6

زمینه های گناه 1 17

حبّ 21

صفات حیوانی 22

خشم 23

یأس 23

تهاجم فرهنگی 24

تفاوت تبلیغات 26

زمینه های گناه 2 29

صفات حسنه 29

شهرت 30

انحصارگرایی 31

ناآگاهی 31

کبر و غرور 38

کمال 40

بزار گناهان 42

کمال 46

ظرفیت سازی و تولید ظرفیت 53

بالا بردن ظرفیت 57

بالا بردن ظرفیت 57

ص: 94

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

